



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بر اساس تفسیر نور

مصنّف قرآنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبک زندگی اسلامی بر اساس تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	سبک زندگی اسلامی براساس تفسیر نور
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	قرآن کتاب زندگی
۱۵	فهرست مطالب
۲۳	بخش اول: باورها
۲۳	خدا باوری
۲۳	باور به وجود خدا
۲۴	باور به علم آگاهی خدا بر اعمال
۲۶	باور به رحمت و مهرورزی خدا
۲۹	باور به انتقام خدا از ظالمان
۲۹	باور به قدرت خدا و توکل بر او
۳۲	باور به یاری و نصرت خداوند
۳۶	قدرت خدا در ریشه کنی دشمنان
۳۹	الگو شناسی
۳۹	الگو بودن پیامبران
۴۰	الگو بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم
۴۱	سجایای اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۴۳	لزوم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۴۴	پیروی از پیامبر سبب زنده شدن دلها
۴۵	الگو بودن امامان معصوم
۴۹	قرآن باوری
۴۹	شناخت عظمت قرآن

۵۰	اوصاف و ویژگی‌های قرآن
۵۱	شناخت راه قرآن
۵۲	انس با قرآن و تدبیر در آن
۵۴	جاودانگی قرآن
۵۶	مهوریت قرآن
۵۸	حکمت و فلسفه سختی‌ها
۵۸	امتحان و آزمایش الهی
۶۰	حکمت دشواری‌های زندگی
۶۰	۱. خیر و مصلحت‌بندگان
۶۱	۲. رشد مؤمنان
۶۳	۳. بروز استعدادها
۶۵	۴. جزای اعمال‌بندگان
۶۶	۵. تضرع و زاری و یاد خدا
۶۷	اهمیت دعا
۶۹	معادباوری
۶۹	شناخت دنیا و آخرت
۷۰	ویژگی‌های دنیا
۷۲	باور به بی‌ارزشی دنیا
۷۴	شناخت اوصاف روز قیامت
۷۵	روز پشیمانی
۷۷	روز عزت مؤمنان
۷۸	باور به حسابرسی دقیق اعمال
۸۰	دشمن شناسی
۸۰	شیطان، دشمن آشکار انسان
۸۲	کمینگاه‌های شیطان
۸۴	راهکار دوری از شیطان

۸۷	شناخت دشمنان خارجی
۸۹	ویژگی های منافقان
۹۰	عدم اعتماد به دشمنان
۹۲	بخش دوم: رفتارها!
۹۲	رفتارهای فردی مطلوب
۹۲	اصلاح و خودسازی
۹۴	انجام تکالیف عبادی
۹۶	صبر و استقامت
۹۷	علم آموزی
۹۹	رضا به خواسته‌های الهی
۱۰۱	شکر نعمت‌های خداوند
۱۰۴	رفتارهای فردی ناپسند
۱۰۴	دنیا دوستی
۱۰۶	هوا پرستی
۱۰۷	تکبر و خودبینی
۱۰۹	بخل و حرص
۱۱۱	عجب و خودپسندی
۱۱۲	حسد و کینه توزی
۱۱۴	رفتارهای اجتماعی مطلوب
۱۱۴	احسان و نیکی به مردم
۱۱۶	احسان و نیکی به والدین
۱۱۹	صله ی رحم
۱۲۱	عفو و گذشت
۱۲۲	تعاون و همکاری
۱۲۵	ایثار و از خودگذشتگی
۱۲۷	وفای به عهد

- ۱۲۹ رفتارهای نامطلوب اجتماعی
- ۱۲۹ بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران
- ۱۳۲ تمسخر و تحقیر دیگران
- ۱۳۳ ریشه های تمسخر
- ۱۳۵ دروغ و فریبکاری
- ۱۳۷ غیبت و بدگویی
- ۱۴۰ تهمت و سوءظن
- ۱۴۲ مکر و حيله
- ۱۴۴ الگوی دینی رفتار در خانواده
- ۱۴۴ تشویق به ازدواج و پاکدامنی
- ۱۴۷ محبت میان همسران (همسر دوستی)
- ۱۴۹ خوش رفتاری با همسر
- ۱۵۱ مسئولیت در برابر هدایت خانواده
- ۱۵۴ وظایف هریک از همسران
- ۱۵۶ درخواست فرزند و نسل پاک و صالح
- ۱۵۸ رفتارهای اقتصادی مطلوب
- ۱۵۸ کسب روزی حلال
- ۱۶۱ پرهیز از معاملات نامشروع
- ۱۶۳ قناعت و ساده زیستی
- ۱۶۴ دوری از اسراف و تجمل گرایی
- ۱۶۷ همت و تلاش
- ۱۶۹ رعایت انصاف در معاملات
- ۱۷۰ انفاق و کمک به نیازمندان
- ۱۷۲ بی نوشت ها
- ۱۷۴ درباره مرکز

سرشناسه : قرائتی، محسن، 1324 -

عنوان قراردادی : تفسیر نور. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : سبک زندگی اسلامی براساس تفسیر نور- طرح بزرگ قرآنی 1448/ محسن قرائتی؛ گردآوری و تدوین علی محمد متوسلی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، 1392.

مشخصات ظاهری : 154 ص.؛ 11×19 س م.

شابک : 270000 ریال 978-600-5421-36-1 :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم : 1392 .

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : متوسلی، علی محمد، 1347 -، گردآورنده

رده بندی کنگره : BP98/ق35ت35 7018 1392

رده بندی دیویی : 297/179

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

قرآن کتاب زندگی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«أَفِيْهَذَا الْحَدِيْثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ»

آیا می دانید به ما دستور داده اند که هرگاه فتنه ها مانند پاره هایی از شب تاریک به شما روی آورد، به قرآن پناه ببرید.

آیا می دانید مثال ما مثال بیماری است که به جای مصرف دارو مشغول چیدن و تنظیم انواع قرص هاست؟!

آیا می دانید مثال ما مثال مهمانی است که به جای گوش دادن به سخن صاحب خانه، به نقش و نگار در و پنجره توجه می کند؟!

آیا می دانید توجه به کتاب مخلوق بیش از کتاب خالق است؟!

آیا می دانید به آیه «خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ» عمل نکرده ایم؟!

آیا می دانید عظمت ماه رمضان به روزه نیست، بلکه به نزول قرآن است!

سروران گرامی:

باید همه پیا خیزیم و برای خدا و شادی دل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و چشیدن مزه قرآن و چشاندن آن مزه به دیگران، نهضتی ایجاد کنیم.

عقب ماندگی ها و کمبودها را با تمسک به قرآن جبران کنیم.

برای بهبود وضع اقتصادی باید به سراغ قرآن برویم. زیرا می فرماید: اگر مردم کتاب آسمانی را بپادارند، برکات از آسمان و زمین بر آن می بارد.

ص: 5

نسخه زندگی مسلمانان در بلاد کفر را باید در داستان اصحاب کهف جستجو کنیم.

نسخه تعطیلات چندماهه تابستان را می توان در آیه «لایلاف

قریش» جستجو کنیم.

نسخه ساخت و ساز محکم و چند قرنی را باید در سد ذوالقرنین جستجو کنیم.

ما باید قرآن را کتاب علم بدانیم، نه فقط کتاب تبرک و مقدس.

به دلیل آیه «آیات للسانین» باید پاسخ سؤالات خود را از قرآن دریافت کنیم.

به دلیل آیه «لونها تسر الناظرین» می فهمیم که انواع رنگها در روحیه ها اثرات مختلفی دارند.

به دلیل سفارش به تدبر در طول تاریخ، می فهمیم نباید به تفسیرهای موجود قناعت کنیم، بلکه باید ضمن مطالعه آنها، خودمان نیز برای

مشکلات فردی و اجتماعی از قرآن نسخه بیچیم.»

بخش هایی از نامه حجت الاسلام قرائتی در آستانه ماه رمضان 1393

این کتاب که براساس موضوعات و آیات انتخابی طرح بزرگ قرآنی 1448 با محوریت «سبک زندگی اسلامی» تهیه شده و از مجموعه ده جلدی «تفسیر نور» حجت الاسلام و المسلمین قرائتی استخراج و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

امید آنکه با ارائه این مجموعه توانسته باشیم در جهت مهجوریت زدائی از قرآن و ارتقای فرهنگ قرآنی جامعه اسلامی در سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» گامی هرچند کوتاه برداشته باشیم.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص: 6

فهرست مطالب

بخش اول: باورها

خدا باوری

باور به وجود خدا 11

باور به علم آگاهی خدا بر اعمال. 12

باور به رحمت و مهرورزی خدا 14

باور به انتقام خدا از ظالمان. 16

باور به قدرت خدا و توکل بر او. 16

باور به یاری و نصرت خداوند 19

قدرت خدا در ریشه کنی دشمنان. 22

الگو شناسی

الگو بودن پیامبران. 25

الگو بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم 26

سجایای اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 27

لزوم پیروی از پیامبر. 29

پیروی از پیامبر سبب زنده شدن دلها 30

الگو بودن امامان معصوم 31

قرآن باوری

شناخت عظمت قرآن. 35

اوصاف و ویژگی های قرآن. 36

شناخت راه قرآن. 37

انس با قرآن و تدبّر در آن. 38

جاودانگی قرآن. 39

مہجوریت قرآن. 41

حکمت و فلسفہ سختی ہا

امتحان و آزمائش الہی. 43

حکمت دشواری ہای زندگی. 45

1. خیر و مصلحت بندگان. 45

2. رشد مؤمنان. 46

3. بروز استعدادها 48

4. جزای اعمال بندگان. 50

5. تضرع و زاری و یاد خدا 51

اہمیت دعا 52

معاذباوری

شناخت دنیا و آخرت.. 55

ویژگی ہای دنیا 56

باور بہ بی ارزشی دنیا 58

شناخت اوصاف روز قیامت.. 60

روز پشیمانی. 60

روز عزت مؤمنان. 62

باور بہ حسابرسی دقیق اعمال. 63

دشمن شناسی

شیطان، دشمن آشکار انسان. 65

کمینگاه های شیطان. 67

راهکار دوری از شیطان. 69

شناخت دشمنان خارجی. 72

ص: 8

- ویژگی های منافقان. 74
- عدم اعتماد به دشمنان. 75
- بخش دوم: رفتارها
- رفتارهای فردی مطلوب
- اصلاح و خودسازی.. 77
- انجام تکالیف عبادی.. 79
- صبر و استقامت.. 81
- علم آموزی.. 82
- رضا به خواسته های الهی. 84
- شکر نعمت های خداوند 86
- رفتارهای فردی ناپسند
- دنیادوستی. 89
- هوا پرستی. 91
- تکبر و خودبینی. 92
- بخل و حرص.... 94
- عجب و خودپسندی.. 96
- حسد و کینه توزی.. 97
- رفتارهای اجتماعی مطلوب
- احسان و نیکی به مردم 99
- احسان و نیکی به والدین. 101
- صله ی رحم 104

عفو و گذشت.. 106

تعاون و همکاری.. 107

ایثار و از خودگذشتگی. 109

وفای به عهد 111

ص: 9

رفتارهای نامطلوب اجتماعی

بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران. 113

تمسخر و تحقیر دیگران. 116

دروغ و فریبکاری.. 119

غیبت و بدگویی. 121

تهمت و سوءظن. 124

مکر و حيله. 125

الگوی دینی رفتار در خانواده

تشویق به ازدواج و پاکدامنی. 127

محبت میان همسران (همسر دوستی) 130

خوش رفتاری با همسر. 132

مسئولیت در برابر هدایت خانواده 134

وظایف هر یک از همسران. 137

درخواست فرزند و نسل پاک و صالح. 139

رفتارهای اقتصادی مطلوب

کسب روزی حلال. 141

پرهیز از معاملات نامشروع. 144

قناعت و ساده زیستی. 146

دوری از اسراف و تجمل گرایی. 147

همت و تلاش.. 150

رعایت انصاف در معاملات.. 152

بخش اول: باورها

خدا باوری

باور به وجود خدا

يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِّي تُؤْفَكُونَ (1)

ای مردم! نعمت هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست. پس چگونه از حقّ به سوی باطل بازگردانده می شوید.

پیام ها:

- 1- همه را به اندیشه در نعمت های الهی دعوت کنیم. «يا أَيُّهَا النَّاسُ»
- 2- بهترین راه شناخت خداوند، توجّه به نعمت های اوست. «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»
- 3- سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. هَلْ مِنْ خَالِقٍ ...
- 4- هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خالقٍ - يَرْزُقُكُمْ»
- 5- رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می دهد. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»
- 6- قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. هَلْ مِنْ خَالِقٍ ... فَانِّي تُؤْفَكُونَ
- 7- هر راهی غیر توحید، بی راهه است. «فَانِّي تُؤْفَكُونَ»
- 8- مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. «يَرْزُقُكُمْ... فَانِّي تُؤْفَكُونَ»
- 9- فطرت انسان خداگر است، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می شود. «تُؤْفَكُونَ»

ص: 11

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ . مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق، 16 _ 18)

و همانا ما انسان را آفریده ایم و هرچه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلطیم). (یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشستند (اعمال آدمی را) دریافت می کنند. (انسان) هیچ سخنی به زبان نمی آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

نکته ها:

«وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می گذرد.

«ورید» از ریشه «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. به شاهرگ که شاهراه گردش خون میان قلب و اعضای بدن است، «ورید» گفته اند.

تعبیر «قَعِيدٌ» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشستند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشستند باشند.

«رَقِيبٌ» به معنای مراقب و ناظر، «عَتِيدٌ» یعنی آماده به خدمت، «سَكْرَةٌ» حالتی که هوش و عقل از انسان زایل شود و «تَحِيدٌ» عدول و فرار کردن است.

وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سكرة الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى» مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می بینی.

در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان بیان شد، شاید چون عمل زبان، از همه ی اعضا بیشتر، آسان تر، عمومی تر، عمیق تر، دائمی تر و پر حادثه تر است.

برای ارشاد منحرفان، این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله ی «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، این آیه است: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود.

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف) نفس و خواهش های نفسانی. «تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) شیطان. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»

ج) بعضی انسان ها و جنیان. «الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف) آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می شناسد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) بر ما احاطه دارد. «نَعْلَمُ... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

ریشه ی شک در معاد دو چیز است:

الف) خدا از کجا می داند هر کس چه کرده و ذرات او در کجاست؟

ب) از کجا می تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می دهد:

او می تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ»

او می داند، چون وسوسه های نادیدنی را هم می داند. «نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

توجه به تعدد ناظران و شاهدان، در نحوه ی عملکرد انسان مؤثر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از

گناه بیشتر می شود. «عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشَّمَالِ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

- 1- اگر می خواهید عقیده ای سالم داشته باشید باید وسوسه ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت (در آیه قبل) به خاطر آن است که خود را از وسوسه ها پاک نکرده اید.) «وَنَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»
- 2- علم و احاطه ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»
- 3- با این که خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، اما تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ»
- 4- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شر را. (1) «الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ»
- 5- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می گیرد. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ»
- 6- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عَنِ الْيَمِينِ ... عَنِ الشَّمَالِ ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

باور به رحمت و مهرورزی خدا

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، 54)

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

ص: 14

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده و گفتند: ما خلاف های زیادی کرده ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.

در قرآن خداوند دو جا رحمت را بر خود لازم کرده است:

یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در دنیا: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»

و دیگری در آخرت: «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ» (1)

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «جهالة» جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می شود.

پیام ها:

1- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءك... فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ» البته ایمان زائر پیامبر، از شرایط دریافت لطف است. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بآيَاتِنَا»

2- رابطه رهبر و مردم، بر پایه انس و محبت است. «إِذَا جَاءَكَ... فَقُلْ سَلَامٌ...»

3- بهترین عبارت تحیت، «سلام عليكم» است. «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

4- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در برابر تحقیر شدن مؤمنان (در آیه قبل) خداوند به پیامبرش دستور می دهد به مؤمنان سلام کند). «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

5- «سلام»، شعار اسلام است و بزرگ و کوچک ندارد. «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

6- مرتبی و مبلّغ، باید با برخوردی محبت آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

7- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است. «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ»

8- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده؛ «كَتَبَ...» ولی شرط دریافت آن، ایمان «عَمِلَ مِنْكُمْ» و عذرخواهی و توبه است. «ثُمَّ تَابَ وَ أَصْلَحَ»

9- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تَابَ وَ أَصْلَحَ»

10- عفو الهی همراه با رحمت است. «عَفْوٌ رَحِيمٌ» (گناهکار نباید مأیوس شود)

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ

مپندارید که خداوند وعده ای را که به پیامبرانش داده است تخلف می کند، قطعاً خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. (ابراهیم، 47)

نکته ها:

انتقام گرفتن انسان همراه با کینه و تشفی دل است، ولی انتقام الهی بر اساس عدل و حکمت و تأدیب است.

پیام ها:

1- باید در لحظه های خطر و لغزش، هشدارهای لازم داده شود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»

2- تأخیر در امدادهای الهی، سبب تردید شما نشود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»

3- گرچه انسان عقل و فطرت دارد و مشورت هم می کند، اما اگر وحی نباشد در فهم و برداشت گرفتار انحراف می شود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»

4- مهلتی که خداوند به کفار و ستمگران می دهد، بر اساس یک سنت و حکمت است نه از روی غفلت و تخلف از وعده ها «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ»

5- خدایی که قدرت دارد چرا تخلف کند؟ «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ»

باور به قدرت خدا و توکل بر او

... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

(1)

و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را محقق می سازد. همانا خداوند برای هر چیز اندازه ای قرار داده است.

پیام ها:

1- برای تأمین زندگی امروز، تقوا: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... يَرْزُقْهُ» و برای آینده، توکل لازم است. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

ص: 16

2- بدون لطف خداوند، هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. «فَهُوَ حَسْبُهُ»

3- در اراده و خواست تمام افراد و حکومت‌ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ بِالْغِ أَمْرِهِ»

4- دلیل توکل ما، قدرت بی نهایت الهی است. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ... إِنَّ اللَّهَ

بِالْغِ أَمْرِهِ»

5- معنای توکل و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(آل عمران، 26)

بگو: خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

نکته‌ها:

گروهی از مفسران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته‌اند. آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کلنگ را بر سنگ زد و از آن جرقه‌ای برخاست، فرمود: من در این جرقه‌ها فتح کاخ‌های مدائن و یمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می‌زدند که این آیه نازل شد.

عزت و ذلت از جانب خدا، طبق قوانین و سنت اوست و بدون جهت و دلیل خداوند کسی را عزیز یا ذلیل نمی‌سازد. در روایات می‌خوانیم: هرکس برای خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می‌کند و هرکس تکبر نماید، خدا او را ذلیل می‌گرداند. (1)

ص: 17

قرآن از کسانی که از غیر خدا عزّت می خواهند به شدّت انتقاد کرده و می فرماید: «أَيُّتَعُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» بنابراین عزّت و ذلّت از خداست، ولی ایجاد زمینه های آن به دست خودماست.

پیام ها:

1- مالک واقعی تمامی حکومت ها خداست. مُلک برای غیر خدا، موقّتی و محدود است. «مَالِكِ الْمُلْكِ» اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند.

2- اگر انسان مالک مُلک نیست چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شود! «مَالِكِ الْمُلْكِ»

3- خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»

4- حکومت و حاکمیت، دل بستگی آور است. «تَنْزِعُ الْمُلْكَ» «نزع» به معنای کندن است و نشانه یک نوع دل بستگی است.

5- عزّت و ذلّت به دست خداست، از دیگران توقع عزّت نداشته باشیم. «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»

6- توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» در مناجات شعبانیه می خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی».

7- آنچه از اوست، چه دادن ها و گرفتن ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت های عجولانه ی ما فلسفه ی آن را ندانیم. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ»

8- سرچشمه ی بدی ها عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی زند. «بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ص: 18

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد. (1)

نکته ها:

انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی نهایت و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود است.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

- نصرت و یاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند از روی خواری و ناچاری از شما یاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد. (2)

پیام ها:

1- لازمه ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی (با فکر، زبان و عمل) است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ...» (جهاد یکی از مصادیق است)

2- دریافت الطاف الهی، بستگی به تلاش ما دارد. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقعی نابخاست).

3- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است). «يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

4- پاداش های الهی بیش از عملکرد ما است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ...»

1- (محمد، 7)

2- نهج البلاغه، خطبه 183.

بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلام غدیر خم است.

پیام ها:

1- اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است. «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ»

2- به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»

3- کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حق، ایمان و عمل صالح است. «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»

4- دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است.

«لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ... يَعْبُدُونَنِي»

5- در بیان وعده های الهی، برای باور کردن مردم، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

6- پیروزی نهایی اهل حق، سنت الهی است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

7- هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. «لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ- لَيُبَدِّلَنَّهُمْ- لَا يُشْرِكُونَ»

8- دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ- لَيُبَدِّلَنَّهُمْ»

9- دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»

10- امنیت واقعی، در سایه حکومت دین است. «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»

11- امنیت در جامعه ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می سازد.

«أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي»

12- هدف نهایی وعده های الهی، عبادت خالصانه و بدون هیچ شرکی است. «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ»

13- در زمان حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وَعَدَ اللَّهُ ... وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ»

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ . أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ . وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ . تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ . فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ . فيل، 1-5

آیا ندیدی که پرودگارت با یاران فیل (کسانی که سوار فیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بی اثر نساخت؟ خداوند بر سر آنان پرندگانی را فوج فوج فرستاد. که بر آنان سنگریزه هایی از گل سفت پرتاب کردند. پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد.

نکته ها:

«أَبَابِيلَ» به معنای دسته دسته و گروه گروه است و نام پرنده ای خاص نیست. «طَيْرًا» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای یک پرنده. «طَيْرًا أَبَابِيلَ» یعنی پرندگانی فوج فوج و در دسته های پراکنده بر سر آنها فرود آمدند.

«كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر است. بنابراین اصحاب فیل هم خرد شدند، هم تحقیر.

پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم به جای کعبه آن را زیارت و طواف کنند. مردم نه تنها استقبال نکردند بلکه به آن جسارت کردند. او به قصد ویران کردن کعبه، لشکری فیل سوار را به سوی مکه حرکت داد. هنگامی که به نزدیک مکه رسیدند، خداوند پرندگانی را که در منقارشان سنگریزه ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگریزه ها، لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد. (طوفان شن در طبس و هلاکت نیروها و تجهیزات آمریکایی نیز اعجاز الهی بود)

پیام ها:

1- برای هشدار به مجرمان، نمونه های شناخته شده را بیان کنید. (شهرت

ماجرای اصحابِ فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.) «أَلَمْ تَرَ»

2- تاریخ را فراموش نکنید. «أَلَمْ تَرَ»

3- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد. «كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»

4- قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه ای از ربوبیت الهی است. «فَعَلَ رَبُّكَ»

5- پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. «أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ»

6- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن، مهم است. «يَجْعَلُ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ»

7- دشمن از بزرگ ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می کند، اما خداوند با استفاده از کوچک ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می کند. «بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ... طَيْرًا أَبَابِيلَ»

8- دشمنان خدا هر چه مجهز باشند ناتوانند. «بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ... كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ»

9- سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ»

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (ممتحنه، 6)

همانا برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد، خداوند بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

در این آیه و آیه قبل سخن از الگو بودن پیامبران است و داشتن امید به خدا و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرفی شده است. «لِمَن كَانَ يَرْجُوا...»

پیام ها:

1- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

2- نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. «فِيهِمْ»

3- عقاید صحیح، زیر بنای الگو پذیری در رفتار و اخلاق است. «أُسْوَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ» (آری کسانی از الگوهای صحیح بهره مند می شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. «يَرْجُوا» و کسانی پشت می کنند که افراد مایوس و به اصطلاح بریده هستند. «يَتَوَلَّ»)

4- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. «كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...» (ترکیب «كَانَ» با فعل مضارع، نشان استمرار و ثبات است).

5- اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه ای نمی زند. «وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب، 21)

همانا برای شما در (سیره) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

نکته ها:

«أُسْوَةٌ» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می رود. در قرآن دویار این کلمه درباره دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قرار می دادیم و آن حضرت از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود. (1)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام ها:

1- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لَقَدْ»

2- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «كَانَ»

3- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»

4- معرفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لَكُمْ - أُسْوَةٌ»

5- باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»

ص: 26

6- بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أُسْوَةٌ»

7- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...»

8- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ... ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»

سجایای اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ. وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ. وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و به آنچه می نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی پایان است. و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری. (1)

نکته ها:

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است.

«مَمْنُونٍ» اگر از «من» به معنای قطع باشد، یعنی پاداش متصل و بی پایان و اگر از «منت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منت است.

«خُلُقٍ» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی شود. در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است، قرآنی که دنیا را «متاع قلیل» می داند.

پیامبری که خدا او را رحمة للعالمین، گفتارش را وحی مطلق: «ما ينطق عن الهوى» (2) مسیرش را صراط مستقیم: «انك على صراط مستقیم» (3) دستوراتش را حیات بخش: «دعاکم لما یحییکم» (4) و اطاعتش را اطاعت خود می داند: «من یطع الرسول فقد اطاع الله» (5) و خود و فرشتگانش بر او صلوات می فرستند. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما»

ص: 27

1- (قلم، 1-4)

2- نجم، 3.

3- زخرف، 43.

4- انفال، 24.

5- نساء، 80.

پیامبری که خدا به او کوثر و مقام شفاعت داده و هدف رسالتش را مکارم اخلاق می داند. همو که اخلاقش تجسم قرآن بود. «کان خلقه القرآن»⁽¹⁾

مرحوم علامه طباطبایی در زمینه اخلاق و سنن زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

1. خودش کفش و لباس خود را وصله می زد. 2. گوسفند را خودش می دوشید. 3. اگر سه روز یارانش را نمی دید، سراغشان را می گرفت، اگر مسافر بود در حقش دعا می کرد و اگر مریض بود از او عیادت می نمود و اگر سالم بود به دیدارش می رفت. 4. با بردگان، هم غذا می شد. 5. مردم را با احترام نام می برد و حتی نسبت به کودکان این گونه رفتار می کرد. 6. نیازهایش را خودش از بازار تهیه می کرد. 7. به توانگران و فقرا دست می داد. 8. به هرکس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد. 9. اگر چیزی تعارفش می کردند، آن را تحقیر نمی کرد. 10. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود. 11. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت. 12. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود. 13. بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود. 14. بسیار دل نازک و مهربان بود. 15. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد. 16. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد. 17. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد. 17. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد. 18. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد. 19. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند. 20. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند. ⁽²⁾

ص: 28

1- سنن النبّی، علامه طباطبایی، ص 56.

2- تفسیر المیزان، ج 6، ص 183.

... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، 7)

... و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن باز داشته، ترک کنید و از خدا پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است.

در این آیه ضروت توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است.

پیام ها:

1- اطاعت از فرامین پیامبر واجب است، زیرا پیامبر معصوم است، وگرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب اطاعه نبود. «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...»

2- سنت پیامبر، لازم الاجرا است. «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»

3- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

4- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. «فَخُذُوهُ... فَانْتَهُوا» (حرف فاء برای سرعت است).

5- در مسائل مالی لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت. «ما أَفَاءَ اللَّهُ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

6- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

7- بی تقوایی، کیفری شدید دارد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

8- یاد کیفر سخت، سبب تقوا است. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ... شَدِيدُ الْعِقَابِ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماسست دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

حیات، اقسام مختلفی دارد:

1. حیات گیاهی. «أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» خداوند زمین را زنده می کند.

2. حیات حیوانی. «لَمُحْيِ الْمَوْتَى» خداوند مردگان را زنده می کند.

3. حیات فکری. «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

4. حیات ابدی. «قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» و طبق روایات از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر در مسأله ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت اوست.

پیام ها:

1- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ»

2- دعوت خدا و رسول، حقیقتی واحد دارد. «دَعَاكُمْ» و نفرمود: «دعواکم»

ص: 30

3- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیت است. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»

4- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه ی حیات فرد و جامعه می باشد. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»

5- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران سرپیچی نمی کند. «اسْتَجِيبُوا... يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»

6- همه ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ... اِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

الگو بودن امامان معصوم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته ها:

این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود:

ص: 31

«انت منى بمنزلة هارون من موسى» این آیه نازل شد.

تکرار فرمان «أَطِيعُوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر

می فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

در آیه، اطاعت از اولی الامر آمده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند. (1)

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ... و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ (2)

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر قضاوت کند، طاغوت است. (3)

در زمان غیبت ما را به حال خود رها نکرده اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و با تقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده اند. «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و انا حجة الله»

پیام ها:

1- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

ص: 32

1- کمال الدین صدوق، ص 222.

2- کافی، ج 1، ص 187.

3- دعائم الاسلام، ج 2، ص 530.

2- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ»

3- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللَّهُ، الرَّسُولَ، أُولَى الْأَمْرِ»

4- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر

اطاعت از آنان، لازم و بی چون و چرا باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ»

5- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «أَطِيعُوا ... مِنْكُمْ»

6- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ»

7- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ..»

8- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. «فِي شَيْءٍ فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»

9- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»

10- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. «فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»

11- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...»

12- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «أَطِيعُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِي تَقَشَّرُ عَنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هَدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (1)

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). از (تلاوت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند به لرزه می افتد، سپس (با ایمان و انس) به یاد خدا پوست ها و دل های آنان نرم و آرام می شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«حدیث» به معنای سخن و گفتار و مراد قرآن است و «احسن الحدیث» بودن قرآن به خاطر جامعیت، حقیقت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

کلمه ی «متشابه» چند معنا دارد: یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ» لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.

«مَثَانِي» جمع مثنی به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می کنند.

ص: 35

1- قرآن، بهترین گفتارهاست. «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زیرا صادق ترین سخن هاست، «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»)

2- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادی در آنها نیست. «مُتَشَابِهًا»

3- خدا ترسی، در ظاهر جسم و بدن مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

4- مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تَقْشَعِرُّ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می شود. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ»

5- قرآن، کتاب هدایت الهی است. «كِتَابًا... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ»

6- خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، اما تنها گروهی این هدایت را می پذیرند. «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ... يَهْدِي... يُضِلُّ»

اوصاف و ویژگی های قرآن

... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (1)

... و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته ها:

در تفاسیر روایات متعددی ذیل آیه آمده است، از جمله: امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی اش را بخواهید، خواهم گفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است.

امام رضا علیه السلام در جلسه ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن

ص: 36

است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کل شیء» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حلّ کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.

قرآن بیان هر چیز است، اما هر کس نمی فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: در قرآن، برای عوام عبارتِ ظاهری، برای خواص اشاراتِ رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است.

تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه؛ «ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه؛ «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ ما نَزَّلَ إِلَيْهِمْ»

پیام ها:

1- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کل شیء است. «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»

2- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»

3- تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. «هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ»

شناخت راه قرآن

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (1)

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند، بشارت می دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

جمله ی «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می کند.

ص: 37

ب: قرآن استوارترین ملت ها و امت ها را هدایت می کند.

پیام ها:

1- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «يَهْدِي لِيَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

2- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «يَهْدِي لِيَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

3- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، «الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ»

انس با قرآن و تدبیر در آن

كِتَابُ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی توفرو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان پند گیرند. (ص، 29)

نکته ها:

«مُبَارَكٌ» به چیزی گفته می شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد.

قرآن از منبع مبارک است: «تَبَارَكَ الَّذِي» در شبی مبارک: «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» در مکان مبارک نازل شده: «بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» و خود نیز مبارک است. «كِتَابٌ ... مُبَارَكٌ»

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «كِتَابٌ»

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «أَنْزَلْنَا»

ج) گیرنده ی آن پیامبر معصوم است. «إِلَيْكَ»

د) محتوایش پر برکت است. «مُبَارَكٌ»

ه) هدف از نزول، تدبیر در آن است. «لِيَدَّبَّرُوا»

و) آگاهی به معارف آن، مقدمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لِيَتَذَكَّرَ»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «أُولُو الْأَلْبَابِ»

کسی که در آیات قرآن تدبیر نکند، سزاوار تحقیر الهی است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»

پیام ها:

1- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبیر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). «کِتَابٌ ... مُبَارَكٌ»

2- گرچه قرآن، مبارک است، اما برای تدبیر است، نه فقط تبرک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات)
«کِتَابٌ ... مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا»

3- تدبیر در قرآن مقدمه‌ی تذکر است و گرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه‌ی غرورش شود. «لِيَدَّبَّرُوا- لِيَتَذَكَّرَ»

4- تدبیر باید در همه آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»

5- شرط تدبیر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «لِيَدَّبَّرُوا ... وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» کسانی که از قرآن متذکر نمی‌شوند، بی‌خردند.

6- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبیر در آن به احکام و رموزش پی می‌برند. «لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

7- معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبیر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبیر کند به نکته‌ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‌ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبیر ما لغو است. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»

جاودانگی قرآن

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (1)

مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حق از باطل را بر بنده اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد.

نکته ها:

کلمه «تَبَارَكَ» ممکن است از واژه‌ی «برک» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه‌ی «برکة» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را

ص: 39

نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

نزول، اگر در قالب «انزلنا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نَزَّلَ» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به

صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدّت 23 سال نازل شده است، «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» یا می خوانیم: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا» ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا به تدریج بر مردم بخوانی.

پیام ها:

1- قرآن، از سرچشمه ی مبارکی صادر شده است. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»

2- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار تحسین است، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و هم نظام تشریحی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»

3- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَ»

4- قرآن، بهترین وسیله ی شناخت حقّ از باطل است. «الْفُرْقَانَ»

5- اگر کتب آسمانی و رسالت انبیا نبود، انسان متحیر و سرگردان بود. «الْفُرْقَانَ»

6- عبودیت و بندگی، زمینه ی دریافت وحی است. «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ»

7- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «لِلْعَالَمِينَ»

8- وظیفه ی انبیا هشدار و انذار است. «نَذِيرًا»

ص: 40

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (1)

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته ها:

این آیه، از گلایه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم سخن می گوید و آن حضرت چون «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است نفرین نمی کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مہجوریت خارج شود. (2)

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن

تکان دهید و هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید. (3)

به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره ی مہجوریت قرآن نقل کنم:

الف) ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، در خانه ی وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ». (4)

ب) فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر

ص: 41

1- (فرقان، 30)

2- تفسیر کنزالدقائق.

3- تفسیر نورالثقلین.

4- مقدمه تفسیر سوره واقعه.

خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (1)

ج) امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایم جوانی تأسف بخورند. (2)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود. (3)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد. (4)

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.

پیام ها:

1- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم است. «وَقَالَ الرَّسُولُ»

2- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می گذارند. «اتَّخَذُوا...»

3- جمع آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. «هَذَا الْقُرْآنُ»

4- مهجوریت قرآن و گلابه ی پیامبر و مسئولیت ماقطعی است. («قَالَ» فعل ماضی نشانه ی حتمی بودن است)

5- تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریت زدایی لازم است. «مَهْجُوراً»

ص: 42

1- رسالة الانصاف.

2- صحیفه نور، ج 20، ص 20

3- مفردات راغب.

4- التحقيق فی کلمات القرآن.

امتحان و آزمایش الهی

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا آمَنًا وَهُمْ لَا يُؤْتُونَ . وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟! در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم نماید. (1)

نکته‌ها:

کلمه ی «فتنة» به معنای گداختن طلا- برای جدا کردن ناخالصی های آن است و چون در حوادث و سختی ها، جوهره ی انسان از شعارهای دروغین جدا می‌شود، حوادث و آزمایش ها را «فتنه» می‌گویند.

خداوند متعال، همه ی انسان ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند.

وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین، ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» البته بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان است.

لازم نیست همه ی مردم با همه ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف) هرکس با چیزی آزمایش شود.

ص: 43

ب) فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری

رسوایی به بار آورد.

ج) ممکن است آزمایش فردی، وسیله ی آزمایش دیگران نیز باشد.

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت. ب) توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات. ج) توجه به گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند. د) توجه به علم و نظارت خداوند. امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هون علیّ ما نزل بی آتّه بعین الله»⁽¹⁾ این حادثه سخت، چون خدا می بیند برایم آسان می نماید.

پیام ها:

1- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. «أَحْسِبَ ... هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد).

2- آزمایش، یک سنت الهی در طول تاریخ است. «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

3- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. «فَتَنَّا»

4- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می کند. «مِنْ قَبْلِهِمْ»

5- دلیل آزمایش های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. «فَلْيَعْلَمَنَّ ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَ ... الْكَاذِبِينَ»

ص: 44

1- بحار الانوار، ج 45، ص 46.

1. خیر و مصلحت بندگان

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
(بقره، 216)

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

کلمه «کره» به مشقتی گفته می شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه ی «اِنَّنَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالْنَا اٰتِنَا طٰنِعِيْنَ» به آسمان ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیاید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می آییم.

جنگ با همه ی سختی هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف) توان رزمی بالا می رود و دشمن جسور نمی شود.

ب) روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می آید.

ج) قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می شود.

د) امدادهای غیبی سرازیر می گردد.

ه) روحیه ی استمداد از خدا پیدا می شود.

و) روحیه ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می آید.

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است. قرآن نیز در

سوره های آل عمران، مائده و بقره، جهاد در ادیان گذشته را مطرح کرده است.

پیام ها:

1- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیش داوری خود تکیه کنیم. «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

2- کراهت و محبت نفسانی، نشانه ی خیر و شر واقعی نیست. «تَكْرَهُوا... وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ... تُحِبُّوا... وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»

3- جنگ و جهاد، مایه خیر است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ... وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

4- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی نهایت به ما دستور می دهد، گرچه ما دلیل آن را ندانیم. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

2. رشد مؤمنان

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ . الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ . أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (1)

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده. (صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. آناند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته ها:

خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

1. محبت. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»

ص: 46

2. نصرت. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

3. بهشت. «يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا»

4. پاداش بی حساب. «إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

5. بشارت. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

شعار صابران «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. در حدیث می خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید. (1)

کلمه «صلوات» از واژه ی «صلو» به معنی ورود در نعمت

و رحمت است، بر خلاف واژه ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: «تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً»

خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده اند، خود درود و صلوات می فرستد؛ «صَلَّوْا مِنْ رَبِّهِمْ» ولی درباره مؤمنان مرفقه که زکات اموالشان را می پردازند، دستور می دهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستد. «صَلِّ عَلَيْهِمْ»

پیام ها:

1- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ»

2- ناگواری ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه ی برخورد با تنگدستی ها است. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

3- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت های الهی می باشد. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

4- ریشه ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصَّابِرِينَ الَّذِينَ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

5- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاص خود می کند. «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ»

6- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می آموزد که باید ایثارگران و صابران

ص: 47

و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصی برخوردار باشند. «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ...»

7- تشویق، از شئون ربوبیت و لازمه تربیت است. «صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

8- هدایت صابران، قطعی و مسلّم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان ها، تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقی شده است. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

9- هدایت، مراحلی دارد. با اینکه گویندگان «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» مؤمنان و هدایت شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می کنند. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

3. بروز استعدادها

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (1)

پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است.

نکته ها:

عُسْرها سبب یُسْر است. کلمه «مع» ممکن است به معنای سبب باشد، یعنی هر سختی در درون خود تجربه ها و سازندگی هایی دارد. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

حذف حرف فاء در جمله دوم «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» بیانگر آن است که این اصل عمومی است و مخصوص پیامبر نیست.

زنی از ندادن نفقه شوهر فقیرش، نزد حضرت علی علیه السلام شکایت کرد. حضرت مرد را زندانی نکرد و فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

صابران، به جای خودباختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی های آن نیز نشانه ی بی مهری خداوند نیست. ناگواری ها برای آن است

ص: 48

که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها، کامیابی از پادشاه‌های الهی را بدنبال دارد.

مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لَمْ يَكُ شَيْئاً» و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل‌ذکری نبوده است؛ «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف) گروهی جیغ و داد می‌کنند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً»

ب) گروهی بردبار و صبور هستند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللهم لك الحمد حمد الشاکرین لك علی مصابهم»

این برخوردها، نشانه معرفت هر کس نسبت به فلسفه مصایب و سختی‌هاست. همان‌گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

1- سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا») سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

ص: 49

وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و

او از بسیاری (گناهانتان) در می گذرد. (1)

نکته ها:

سؤال: اگر مصیبت ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه ها و سنت های الهی متعدّد است، یکی از سنت ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» (2) حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.

مشابه این آیه، آیه چهل و یکم سوره روم است که می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه ای از عملکردشان را بچشند.

پیام ها:

1- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «ما أَصَابَكُمْ ... فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»

2- مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن.

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

ص: 50

1- (شوری، 30)

2- بحار، ج 80، ص 189.

3- مصیبت‌ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود، عفو در کار نبود. «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

5. تَضَرُّعٌ وَ زَارِيٌّ وَ يَادُ خُودَا

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (1)

و همانا به سوی امت‌های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرع کنند.

نکته‌ها:

«بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری است و «ضراء» به معنای غم، غصه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری‌ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف او قرار می‌گیرند. (2) مولوی در ترسیم این حقیقت می‌گوید:

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز به که عمری در سجود و در نماز

زور را بگ-زار و زاری را بگی-رح-م سوی زاری آید ای فقی-ر

پیام‌ها:

1- در تربیت و ارشاد، گاهی فشار و سخت‌گیری هم لازم است. «فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ»

2- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است. «يَتَضَرَّعُونَ»

3- هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»

ص: 51

1- (أنعام، 42)

2- تفاسیر صافی و نورالثقلین.

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (1)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

نکته ها:

دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است. این ارتباط محبت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: عدم استجاب دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» خودم اجابت می کنم دعا کننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم، و در واقع برای ما شرر بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجاب در خواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود و یا در آخرت جبران می گردد.

در حدیث می خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی اعتنائی دعا کند، دعایش مستجاب نمی گردد.

معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی شود.

ص: 52

دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت های قطعی الهی.

پیام ها:

1- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می فرماید: من نزدیک هستم. «فَإِنِّي قَرِيبٌ» آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است.

2- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما را می گیرد، به خاطر دوری ما از خداست که در اثر گناهان می باشد. «فَإِنِّي قَرِيبٌ»

3- استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «اجیب» نشانه ی دوام است.

4- با آنکه خدا همه چیز را می داند، اما دعا کردن وظیفه است. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»

5- دعا آنگاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد. «وَلْيُؤْمِنُوا بِي»

6- دعا، وسیله ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

ص: 53

شناخت دنیا و آخرت

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا لَنَدَارُ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنكبوت، 64)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته ها:

«لَهْوٌ» سرگرمی هایی است که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی بازمی دارد؛ «لَعِبٌ» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.

«هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» رمز تحقیر دنیاست، همان گونه که «لَهِيَ الْحَيَوَانُ» رمز عظمت آخرت است.

سؤال: با این که قرآن به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره مندی از طبیعت، همسر، زیبایی ها، خوراکی ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟

پاسخ: کامیابی هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مقدّس و در محدوده قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه آنها مزرعه آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمّت شده و لهو و لعب معرفی شده، مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، در قالب حصر آمده است.

شاید از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدّمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا

و نعمت های آن ارزشمند سازنده خواهند بود؛ بنابر این از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می شوند.

پیام ها:

1- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لیکن غفلت از آخرت، دنیاپرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «لَهُوَ وَ لَعِبٌ»

2- همه جا سکوت در برابر دلخوشی های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «لَهُوَ وَ لَعِبٌ»

3- در شیوه ی تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می کنید، جایگزین خوبی به او ارائه دهید. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ»

4- حیات واقعی، حیات آخرت است. «الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»

5- مردم، حقیقت آخرت را نمی دانند وگرنه به دنیا دل نمی بستند. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

ویژگی های دنیا

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حدید، 20)

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنهکاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

ص: 55

نکته ها:

«غَيْثٌ» از «غیاث» به معنای باران مفید است، ولی «مطر» شامل باران مضر نیز می شود. شاید به این جهت که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می شود.

«کفار» در اینجا به معنای کشاورزان است نه افراد بی ایمان، زیرا در اصل از «کفر» به معنای پوشاندن است و به کشاورز چون بذر افشانی کرده و آن را زیر خاک می پوشاند، کافر و کفار نام گرفته است.

«يَهِيحُ» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش.

«حطام» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می شکنند، مثل کاه.

این آیه به دوران مختلف زندگی انسان (کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته و بیان می کند که در هر دوره ای از عمر، یکی از جلوه های دنیا، انسان را مشغول می کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

این آیه عوامل بازدارنده از انفاق، صدقه و قرض الحسنه را بیان می کند.

پیام ها:

1- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعلموا»

2- قرآن، دیدگاه انسان را به دنیا تصحیح می کند. «اعلموا أنّما الحیاة الدُّنیا»

3- زیبایی های دنیا زودگذر است. «وَزِينَةٌ... فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا»

4- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ ریزان است. «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا»

5- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می رسد. «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ... أَعْجَبَ الْكُفَّارَ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»

ص: 56

6- زینت های دنیا مثل زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب فخر فروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می کشاند. «زینة و تفاخر... فی الآخرة عذاب شدید»

7- کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. تکاثر فی... الأولاد... و فی الآخرة عذاب شدید

8- دنیا برای عده ای موجب فریب و کيفر است، «فی الآخرة عذاب شدید» برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. انما الحیاة الدنیا... و مغفرة من الله و رضوان

11- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان»

در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه گیری. «اعلموا» تبیین، «کمثل غیث» تمثیل و «عذاب شدید و مغفرة» نتیجه گیری است.

باور به بی ارزشی دنیا

و لولا أن يكون الناس أمة واحدة لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لئبوتهم سقفاً من فضة و معارج عليها يظهرون. و لئبوتهم أبواباً و سرراً عليها يتكؤون. و زخرفاً و إن كل ذلك لمتاع الحیاة الدنیا و الآخرة عند ربك للمتقين (1)

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می شدند، برای خانه های کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند، سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبان هایی که بر آنها بالا روند. و برای خانه هایشان درب های متعدد و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می دادیم). و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

ص: 57

نکته ها:

زرق و برق دنیا به قدری بی ارزش است که خداوند در این آیه می فرماید: ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست، اگر به کفار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

نه فقط همسان بودن همه ی انسان ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اراده ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حق انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند، به مطلوب رسیده ایم.

پیام ها:

1- در دادن و پس گرفتن نعمت ها باید ظرفیت جامعه مراعات بشود. «لَوْلَا ... لَجَعَلْنَا...»

2- ائت واحده ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. «لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

3- ثروت، نشانه عزت در نزد خداوند نیست. «لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ»

4- در دید کفار ارزش به زینت و زیور و در دید متقین، ارزش به سعادت اخروی است. «وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا ... وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ»

5- متقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. «لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ ... وَزُخْرَفًا ... وَالْآخِرَةُ ... لِلْمُتَّقِينَ»

6- جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عِنْدَ رَبِّكَ»

ص: 58

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آنان را از روز ندامت و حسرت بترسان، آن هنگام که کار (از کار) بگذرد (و همه چیز پایان یابد) در حالی که (اکنون) آنان در غفلتند و ایمان نمی آورند. (1)

نکته ها:

کلید همه ی بدبختی ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنت های آن و غفلت از جوانی و استعدادها وزمینه های رشد.

یکی از نام های قیامت «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است. حسرت بر فرصت های از دست داده و سرمایه های تلف شده.

چه کسانی حسرت می خورند؟

1. خوبان. حسرت اعمال نیک بهتر و بیشتری دارند.
2. پیروان طاغوت. «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» (2) دریغا از آنچه در حق خدا کوتاهی کردم! طبق روایات این حسرت مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای آنان را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.
3. منکران رسالت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت را قبول نکردند، در حال کوری و کوری در قیامت حاضر می شوند و می گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی هایی که در حق خداوند مرتکب شدیم!
4. گویندگان بی عمل. امام باقر علیه السلام فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام و بیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.
5. افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت ها دارند.
6. جاهلان. کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته اند، ولی به دنبال

ص: 60

1- (مریم، 39)

2- زمر، 56.

7. عالم بی عمل. کسانی که مردم به خاطر حرف شنوی آنان اهل بهشت شدند، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند.
8. اهل همنشینی و مجالست های بیهوده. در حدیث می خوانیم: هرگاه گروهی در جلسه ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف های بیهوده سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود.
9. گناهکاران. در دعا می خوانیم: خدایا! از گناهانی که سبب ندامت و پشیمانی من در روز قیامت می شود به تو پناه می برم.
10. ریاست طلبان. آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می زنند.
11. منحرفان. کسانی که در دنیا توسط دوستان نااهل دچار انحراف شده اند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی دادم، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می گیرد و می گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی)، با رسول خدا راهی پیدا می کردم.
12. ثروت اندوزان. کسانی که اموالی را چه بسا از راه نامشروع بدست آوردند، ولی مهلت بهره گیری از آن را نداشته و از دنیا رفته اند و آن اموال به دست کسانی رسیده که آنان در راه خدا خرج کرده اند و بدین وسیله صاحب مال به جهنم رفته، ولی وارث نیکوکار به بهشت می رود. امام صادق علیه السلام درباره آیه 166 سوره بقره «وَيَرَاهُمْ اللَّهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ» فرمود: پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، پاداش برای وارث است، و اگر در راه گناه صرف کنند، او با بجاگذاردن این اموال در دست وارث، گناهکار را یاری کرده پس شریک گناهکار است- و سبب ندامت و حسرتش می گردد.
13. آدم کشی، رهاکردن بستگان، نداشتن وصیت، بی اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كاذِبَةٌ . خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (1)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می برد).

نکته ها:

«خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالا بردن و برافراشتن و «رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند، می گویند: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی آورد، «خَافِضَةٌ» و اولیای خدا را به بهشت بالا می برد. «رَافِعَةٌ» (2) آری، عزت و ذلت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می شود که بزرگان گفته اند: «الفقر والغنى بعد العرض على الله» (3) فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

پیام ها:

1- قیامت، تنها واقعه ای است که نظیر و مانند ندارد. «الْوَاقِعَةُ»

2- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف

همه مقدمات، به اصل مطلب بپردازیم. «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»

3- قیامت، هنگامه ی فروپاشی پندارها و تجلی حقایق است. (شکست و سقوط عدّه ای و پیروزی و صعود عدّه ای دیگر) «خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ»

ص: 62

1- (واقعه، 3-1)

2- تفسیر نورالثقلین.

3- غررالحکم.

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (1)

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناک اند و می گویند: وای بر ما، این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نکته ها:

بارها قرآن از کتاب و پرونده و نامه عمل در قیامت مطرح شده، از جمله:

فرستادگان ما می نویسند: «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ»

آثار کارها را هم می نویسیم: «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ»

نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «الزَّيْنَةُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ»

پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»

نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود.

همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در بازگشت از جنگ حنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: گناهان اینگونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید. (2) از این برنامه این درس را نیز می توان گرفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آموزشی اردویی و

ص: 63

1- (کهف، 49)

2- کافی، ج 2، ص 288.

بیابانی تجسس می، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، واصحاب خود را بی گناه یا کم گناه می پنداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت هنگامی که کارنامه عمل انسان به او داده می شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه آنها را به یاد می آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می گوید: «یا ویَلَّتْنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً...» (1).

آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مُسْتَفْقِينَ» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند. «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُسْتَفْقِينَ»

پیام ها:

1- در قیامت، هم نامه ی عمل هر فرد به دستش داده می شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می شود. «وَوُضِعَ الْكِتَابُ»

2- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده خویش است، نه از خداوند. «مُسْتَفْقِينَ مِمَّا فِيهِ»

3- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا ویَلَّتْنَا»

4- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وَوُضِعَ الْكِتَابُ ... مُسْتَفْقِينَ مِمَّا فِيهِ»

5- عمل های انسان دارای درجات است. «صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً»

6- قیامت، صحنه ی تجسس عمل های انسان است. «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»

7- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»

ص: 64

شیطان، دشمن آشکار انسان

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (1)

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی بینید می بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

نکته ها:

شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می کند و به لغزش می اندازد، ولی نمی تواند ولایت و سلطه ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطَانٍ» زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

از این که شیطان را نمی بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می باشد.

پیام ها:

1- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم»

2- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم...»

ص: 65

3- برهنگی و کشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «فَاخْرُجْ أَبَوَيْكُمُ... يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا»

4- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ... يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا»

5- هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا»

6- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ»

7- چون شیطان را نمی بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لَا يَفْتِنَنَّكُمُ... لَا تَرَوْنَهُمْ» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

8- برهنگی، نشانه ی عدم ایمان و سلطه ی شیطان است. «يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا... أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

9- سلطه ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

10- سنت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

11- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیت شیطان بر انسان می شود. «أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

وَاسْتَفْزِرْ مِنْ اسَدٍ تَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (1)

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده ات را بر ضد آنان گسیل دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

نکته ها:

«استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هُل دادن است.

ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی شود، بلکه با تبلیغات، وعده ها، آرزوها، وسوسه ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می کند و در این میان عده ای همراه او می شوند.

در روایات می خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می گوید و یا درباره او چه گفته می شود و دست به هر کاری می زند و علناً گناه یا غیبت می کند، شریک شیطان است. (2) و همچنین لقمه ی حرام، حرام خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف، (3) از موارد شریک شدن شیطان است. و کسی که اهل بیت پیامبر: را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است. (4)

تولید و مصرف ناسالم، کنزاندوزی، و سرمایه گذاری شرکت ها و کارخانجات خارجی، و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری و مسابقات بین المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است.

پیام ها:

1- قدرت ابلیس محدود است. «مَنْ اسْتَطَعَتْ»

2- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بِصَوْتِكَ»

3- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت»

ص: 67

1- (إسراء، آیه 64)

2- تفسیر نورالثقلین.

3- بحار، ج 101، ص 136.

4- کافی، ج 5، ص 502.

قبل از «خیل» آمده است. «بِصَوْتِكَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ» شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه‌ی توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می‌آورد.

4- ابلیس، هم خود مایه‌ی گمراهی است، «اسْتَفْزِرُ» وهم نیروهای او. «بِخَيْلِكَ»

5- شیوه‌ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «أَجْلِبُ»

6- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می‌شود و تا لقمه‌ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می‌یابد. «شَارِكُهُمْ»

7- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «اسْتَفْزِرُ أَجْلِبُ شَارِكُهُمْ وَعِدُهُمْ»

8- بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده‌های خیالی شیطان تقویت می‌شود. «عِدُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

9- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می‌کند، وعده‌ی دروغ شفاعت می‌دهد و توبه را به تأخیر می‌اندازد. «وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیتی به تو رسید، پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست. همانا کسانی که تقوا پیشه کرده اند، هرگاه وسوسه های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می شوند (و خدا را یاد می کنند)، آنگاه بینا می گردند. (1)

نکته ها:

«نَزْعٌ»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جبرئیل پرسید: «با وجود خشم، چگونه می توان تحمل کرد؟ این آیه نازل شد». (2) البته پناه بردن، تنها با گفتن «اعوذ بالله» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکل و خود را به خدا سپردن است.

گرچه همه ی انبیا معصومند، ولی شیاطین حتی از دست اندازی و وسوسه ی آنان هم در نمی گذرند. چنانکه این آیه می فرماید: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ» یا آیه ی «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَّيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (3) که نشان دهنده ی مخالفان انبیا است. اما ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه های شیطانی، انسان هایی صالح و با تقوا، دور از گناهند.

در حقیقت شیطان، با وسوسه های خود، قصد گمراه کردن تمام انسان ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می خورد. «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»

«مس»، به معنای اصابت و برخورد کردن همراه لمس کردن است.

«طَائِفٌ»، یعنی طواف کننده، گویا وسوسه های شیطانی همچون طواف کننده ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می کند تا راهی برای نفوذ بیابد.

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می آید، او

ص: 69

1- (اعراف، 200 و 201)

2- تفاسیر نمونه و المنار.

3- انعام، 112.

به یاد خداوند می افتد، متذکر شده و انجام نمی دهد. (1)

در برخی روایات، ذکر «لا اله الا الله» برای دفع وسوسه های شیطان توصیه شده است. (2)

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فِي صُدُورِ النَّاسِ» گاهی با همنشینی، «فَهُوَلَهُ قَرِينٌ» گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مَسَّهُمْ»

پیام ها:

1- فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. («إِمَّا»، در قالب شرط است، نه تحقق. نظیر آیه ی «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» اگر شرک ورزی، عملت تباہ می شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست.)

2- وسوسه شیطان، حتمی است. «يَنْزَغَنَّكَ» (با نون تأکید آمده است)

3- وسوسه شیطان، دائمی است. «يَنْزَغَنَّكَ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)

4- حتی از کوچک ترین وسوسه شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. «نَزَعٌ»

5- استعاذه و استمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه های شیطانی است. «فَاسْتَعِذْ»

6- انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه جویی به خدا را دارند. «فَاسْتَعِذْ»

7- هنگام خطر، توجه و هوشیاری ویژه لازم است. «فَاسْتَعِذْ»

8- چون وسوسه های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «الله» باشد که جامع همه ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «بالله»، و فرمود: «بالغنی»، یا «بالعلم» و...).

9- باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت ها و خرافات و... «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

10- شیطان، به سراغ انسان های با تقوا و مؤمن هم می رود. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا

ص: 70

1- تفسیر نورالثقلین.

2- تفسیر اثنی عشری.

11- شیطان‌ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طَائِفٌ»

(وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان‌های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.)

12- گاهی ممکن است علما، مربیان و مصلحان، مورد تماس‌های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته‌های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. «إِذَا مَسَّهُمْ... تَذَكَّرُوا»

13- یاد خدا، به انسان بصیرت می‌دهد و او را از وسوسه‌ها نگاه می‌دارد. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

14- متقی، به خدا توجه کرده و شیطان‌شناس و آگاه است. اتَّقُوا... تَذَكَّرُوا

15- گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات‌یافتگان از دام‌های ابلیس، بینايند. «مُبْصِرُونَ»

16- اگر افراد جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متقی باشند، رفت و آمدها و تماس‌ها با شیطان صفتان کارساز نخواهد بود. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

نکته ها:

«بَطَانَةٌ» به لباس زیر گفته می شود که به «بَطْن» و شکم می چسبد. این کلمه، کنایه از محرم اسرار است. «خَبَالًا» به معنای نابودی فکر و عقل است. «عَنْتٌ» به معنی سختی و رنج، و «يَأْلُونَ» به معنی کوتاهی در انجام کار است.

پیام ها:

1- بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ» وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.

2- رازداری، یک وظیفه ی قطعی است. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ»

3- هر مسلمانی هم که مصداق «دُونِكُمْ» باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه جو و جاسوس، کم نیستند. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ...»

4- ملاک دوستی و روابط صمیمانه ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ»

5- دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی کند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا»

ص: 72

6- دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می کنند: 1. فساد. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» 2. فشار. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» 3. نفاق. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»

7- دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذره ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»

8- اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا تَتَّخِذُوا ... لَا يَأْلُونَكُمْ»

9- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»

10- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»

11- روابط صمیمی با دشمن توطئه گر، نشانه بی عقلی است. برخورد صمیمانه، با افراد بی صفا، کم عقلی است. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

12- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه های دشمنان اسلام را افشا می کند. «وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»

13- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ»

14- خداوند با معرفی روحیات دشمن، با شما اتمام حجت کرده است. «قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ»

15- مؤمن بودن مسأله ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می فرماید: کفار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَتَذَكَّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا . مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَاءٍ وَلَا إِلَى هُوَاءٍ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. (منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته اند، نه با این گروه اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت. (1)

نکته ها:

«تَذَبُّبٌ» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، اما انگیزه های او الهی نیست. نماز می خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود.

نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند و فشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند.

قرآن نسبت به مؤمنان جمله ی «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» به کار می برد، ولی درباره ی منافقان جمله ی «قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ» و تفاوت میان «أَقَامُوا» و «قَامُوا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

ص: 74

پیام ها:

- 1- فریبکاری، بی نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه های نفاق است. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ، يُرَاؤُنَ، لَا يَذْكُرُونَ»
- 2- کیفر خدا متناسب با عمل است. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»
- 3- نماز منافقان، نه روحیه و نشاط دارد، نه انگیزه، نه مقدار. «كُسَالَى، يُرَاؤُنَ، قَلِيلًا»
- 4- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می چرخند، به دیگران وابسته و بی هدف سرگردانند. «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»
- 5- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»
- 6- در مواضع اعتقادی و بیش فکری، قاطعیت لازم است. «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»
- 7- منافق، مورد قهر خداوند است. «مَنْ يُضِلِلِ اللَّهَ»
- 8- نفاق، درد بی درمان است. «فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»

عدم اعتماد به دشمنان

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ(1)

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که مودت و محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می شود. در روایتی می فرماید: به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «و ان كان حَمِيمًا قَرِيبًا»(2) در کافی،

ص: 75

1- (هود، 113)

2- تفسیر کنزالدقائق.

نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده ای که خدا از آن نهی نموده است. (1)

از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می رود.

رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیّت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

پیام ها:

- 1- هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است. «لا تَرْكُنُوا» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)
- 2- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره ی آن وعده ی آتش داده، گناه کبیره است) «لا تَرْكُنُوا... فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»
- 3- به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ»
- 4- نتیجه ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

ص: 76

اصلاح و خودسازی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است، بنگرد. باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است. همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان همان فاسقانند.

نکته ها:

فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که علاوه بر تأکید، می تواند معانی متعددی داشته باشد، از جمله:

تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیت آن باشد.

تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و دومی مربوط به ترک محرمات باشد.

و شاید اولی مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.

در روایات می خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب، دل هایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می پرسد: من به تو چشم و گوش و ... دادم چه ذخیره ای فرستادی، شرمنده نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هر سو می نگرند، ولی ذخیره ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش فرستاده اند. (2) مصداق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند، منافقانند. در آیه 67 سوره توبه درباره منافقان می خوانیم: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» البته خداوند فراموشکار

ص: 77

1- (حشر، 18 و 19)

2- تفسیر نورالثقلین.

نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می‌دارد. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»

غفلت، خطرناک‌ترین آفت انسان است. قرآن می‌فرماید: گروهی از مردم، از چهارپایان بدترند، زیرا غافلند، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» بنابراین غفلت از خدا «نَسُوا اللَّهَ» غفلت از قیامت «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» و غفلت از آیات الهی، «أَتَتِكَ آيَاتُنَا فَسَدَ يَتَهَا» باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیت می‌شود.

انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی، عارض بر او می‌شود. کلمه «نسیان» در موردی است که قبلاً علم و توجه باشد.

پیام‌ها:

1- ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمربخشی ایمان، داشتن تقوا است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا»

2- به امید کار خیر وارثان نباشیم، هرکس به فکر قیامت خود باشد. «وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

3- در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می‌کنیم، دقت کنیم. «وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ»

4- محاسبه نفس لازم است. «وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسٌ» (اگر امروز دقت نکنیم، دقت فردا سبب شرمندگی خواهد بود. «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»)

5- قیامت، نزدیک است. «لِغَدٍ» (چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَرَأَاهُ قَرِيبًا»)

6- آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی، لازمه‌ی ایمان است. «مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

7- تقوا، زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است.

(«وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسٌ» میان دو «اتَّقُوا اللَّهَ» قرار گرفته است).

ص: 78

8- هیچ کس در هیچ مرحله ای خود را ایمن نداند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

9- ایمان به خبیر بودن خداوند، عامل تقوا است. وَ اتَّقُوا اللَّهَ... إِنَّ اللَّهَ حَبِيرٌ

10- مؤمنان، در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

11- گام اول سقوط، از خود انسان است، خودفراموشی کفر الهی

است. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَفْسَنَهُمْ»

12- گناه و انحراف، ثمره غفلت از یاد خداست. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

انجام تکالیف عبادی

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به یادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البته یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهد می داند. (1)

نکته ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند. البته نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» و «يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد: فلانی هم نماز می خواند و هم خلاف می کند، فرمود: «ان صلاته تنهاه یوما» (2)

بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند،

ص: 79

1- (عنکبوت، 45)

2- تفسیر مجمع البیان.

ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام فرمود: «فبقدر ما منعه قبلت منه»⁽¹⁾ به اندازه ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود.

احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که

ترک هر یک از آنها، منکر است.

پیام‌ها:

- 1- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اتْلُ - اَقِم»
- 2- قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «اتْلُ - اَقِم»
- 3- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اتْلُ - اَقِم»
- 4- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورهای دینی را بیان کنیم. «اَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»
- 5- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «اَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ» (تکرار کلمه ی «صلاة»)
- 6- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «اِنَّ الصَّلَاةَ» (کلمه ی «ان» و جمله ی اسمیه)
- 7- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»
- 8- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصَّلَاةُ تَنْهَى»

ص: 80

1- تفسیر مجمع البیان.

صبر و استقامت

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (1)

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند (و می گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می شدید.

نکته‌ها:

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مِصْيَبَةٌ» گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف وانه عن المنکر

واصبر علی ما اصابک» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبَّ إِلَيَّ...» پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «أَنَّهُ مَنْ يَتَّقْ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه کمالات است. قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند: «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا» چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می فرماید: «جَعَلْنَا مِنْهُمْ آئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» آنان را به خاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

پیام‌ها:

1- آن چه ایمان را بارور می کند و به نتیجه می رساند، مقاومت است وگرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

2- استقامت، در کنار ایمان ارزش است وگرنه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

ص: 81

3- خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند، ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند. یعنی هیچ قانون و برنامه ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

4- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله های دور است)

5- انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می کند. «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

6- فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می شوند. «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»

7- بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می شوند. «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» و بر گناهکاران، شیاطین. «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلُ الشَّيَاطِينُ نَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»⁽¹⁾

8- مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می کند. «أَلَّا

تَخَافُوا» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لَا تَحْزَنُوا»

9- بالاترین هدیه ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می آورند، آرامش روحی و روانی است. «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا»

علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ⁽²⁾

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می شوند (و پند می پذیرند).

ص: 82

1- شعراء، 221.

2- (زمر، 9)

در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می فرماید که: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از قنوت در شب «قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ»، قیام برای نماز شب است. (1)

خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند و دانشمندان. چنانکه در آیه 11 سوره مجادله به مؤمنان فرمان داده به احترام دانشمندان قیام کنند و به پاخیزند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «تَوَمُّ مَعَ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ مَعَ جَهْلٍ» (2) عالمی که بخوابد، بهتر است از بی سوادی که نماز بخواند. یا فرمودند: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ» نگاه کردن به صورت عالم عبادت است. البته نه هر عالمی! عالمی که با نگاه کردن به او به یاد

خدا بیفتی. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای کسب علم حرکت می کند، همین که از خانه اش بیرون می آید، هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند. تمام موجودات برایش استغفار می کنند.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «الشَّائِخُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کسی که عمرش را در راه کسب علم صرف می کند، مانند مجاهدی است که راه خدا جهاد می کند. یا فرمود: بهترین علم آن علمی است که تو را اصلاح کند. یعنی آن علمی که انسان را از حسادت و شرک و جهل، از بخل و تکبر و از مفسد اخلاقی دور کند. آن علمی که به او صبر و استقامت و پشتکار بدهد. آن علمی که دید و بینش و ظرفیت او را بالا ببرد، بهترین علم است.

ص: 83

1- کافی، ج 3، ص 444.

2- منية المرید، 104.

1- شب بهترین بستر عبادت است. «قَانِتُ آنَاءَ اللَّيْلِ»

2- نشانه ی علم، عبودیت است. «سَاحِدًا وَقَائِمًا... الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قَانِتُ آنَاءَ اللَّيْلِ... يَحْذَرُ الْآخِرَةَ... يَعْلَمُونَ»

3- مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «يَحْذَرُ، يَرْجُوا»

4- یکی از روش های تربیت، مقایسه خوبی ها و بدی ها و خوبان و بدان است. «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ»، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

57- پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

رضا به خواسته های الهی

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ . لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (1)

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش

از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است. تا بر آنچه از دست دادید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد، (سر مستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«نَبْرَأَهَا» از «برء» به معنی پدید آوردن است.

«مُخْتَالٍ» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.

در حدیث می خوانیم: بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای انبیا وسیله دریافت درجات و برای اولیای

ص: 84

خدا، وسیله‌ی دریافت کرامت است. «البلاء للظالم أدب و للمؤمن امتحان و للانبياء درجة و للاولياء كرامة»(1)

تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجه به رنگ پلّه‌ها، به سرعت از آن گذشت. نظیر کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکنند، چنانکه حضرت زینب سلام الله علیها بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، «و ما رأیت الا جمیلا»(2)

و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی اش فرمود: خداوند! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، «رضا بقضائک، صبرا علی بلائک» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند.(3) اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن

آن شاد نمی‌شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است، از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمود: به آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می‌شود، دلخوش نباشید و کسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.(4)

پیام‌ها:

1- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ» و یا جراحات و مرگ و میر «فِي أَنْفُسِكُمْ» می‌شود، بر اساس

ص: 85

1- تفسیر نمونه و بحار، ج 64، ص 235.

2- لُهوْف، ص 160.

3- نهج البلاغه، خطبه 5.

4- نهج البلاغه، حکمت 439.

نظام از پیش پایه گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهُا»

2- حوادث، هدفدار است. «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...»

3- نعمت ها از خداوند است، «آتَاكُمْ» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «ما فاتكم»

4- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهُا... لِكَيْلَا تَأْسَوْا»

5- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا... وَلَا تَفْرَحُوا»

6- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته ها و یا سرمست شدن به داشته ها مذموم است. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا... وَلَا تَفْرَحُوا»

7- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می کند فضیلتی دارد که خدا به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می فروشد. «مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

شکر نعمت‌های خداوند

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (1)

و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید،

قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

نکته ها:

این آیه، مهم ترین و صریح ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم ترین نعمت هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم

ص: 86

ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می کند.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف) شکر قلبی که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

ج) شکر عملی که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد. (1) اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حق مصرف کنیم، کفران نعمت بوده و زمینه کفر است. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ»

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. (2)

به گفته ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله». (3)

پیام ها:

1- سنت خداوند بر آن است که شکر را وسیله ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنت را قاطعانه اعلام کرده است. «تَأَذِّنْ رَبُّكُم»

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند.

2- خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «رَبِّكُمْ»

ص: 87

1- تفسیر نمونه.

2- تفسیر نمونه.

3- بحار، ج 71، ص 44.

3- با شکر، نه تنها نعمت های خداوند بر ما زیاد می شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می کنیم، زیاد می شویم و بالا- می رویم.
«لَا زِيْدَنَّكُمْ»

4- کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتی گاهی نعمت سلب نمی شود، ولی به صورت نِقْمَت و استدراج در می آید تا شخص، کم کم سقوط کند. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

ص: 88

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (1)

عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

نکته ها:

«قناطر» جمع «قنطار» به معنای مال زیاد است و آمدن کلمه «مقنطرة» به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است.

«خیل» به معنای اسب و اسب سوار، هردو آمده است و «مُسَوَّمَة» یعنی نشاندار. اسب هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می دیدند، دارای برجستگی های خاصی می شدند، به آنها «خیل مسومه» می گفتند.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متملق صورت می گیرد. از طریق اوهام شخصی: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» و «فَرَأَاهُ حَسَنًا» و از سوی شیطان: «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» و از طرف اطرافیان متملق «زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ»

مصادیق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجه به زمان نزول آیه است و می تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت

ص: 89

اندوژی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله ی نقلیه است.

سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. در این آیه انتقاد از دلبستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَوَاتِ» تعبیر می کند.

کلمه ی «بَنِينَ» شامل دختران نیز می شود، نظیر این که می گوئیم: عابران محترم از پیاده رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می شود.

پیام ها:

1- علاقه ی طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناک است، فریب خوردن از زینت ها و جلوه های آن و عدم کنترل دلبستگی هاست. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ ...»

2- جلوه ی دنیا برای مردم عادی است، نه افراد فرزانه. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ» چنانکه در نظر همسر فرعون که فرزانه ی تاریخ است، کاخ و طلای اوبی ارزش است. «نَجَّيْنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ»

3- علاقه ی بیش از حد به زن و فرزند، بیش از هر چیز مایه ی دلبستگی انسان به دنیا می گردد. «حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ»

4- مراقب باشیم که زینت ها و جلوه های دنیا، مقدمه ی غفلت از آخرت است. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ ... وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

5- یکی از عوامل بد عاقبت شدن، شیفستگی و دلبستگی به دنیا است. زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. «زُيِّنَ لِلنَّاسِ ... وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

6- یکی از شیوه های تربیتی، تحقیر مادیات و بیان عظمت معنویات است. «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

7- بهترین راه برای کنترل علائق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه ی الهی است. «وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

ص: 90

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا

تَذَكَّرُونَ (1)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

قرآن درباره ی دو گروه تعبیر «خَتَمَ اللَّهُ» آورده است: یکی کفار که می فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ» و دیگری هواپرستان که می فرماید: «خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ»

مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حق را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

یکی از عوامل هوی پرستی، گرایش به مادیات است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»

هوا پرستی اساس محنت هاست: «الهوى اس المحن» (2)

هوسها مرکب فتنه هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع» (3) سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا»

سبب انحراف از راه خداست. «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»

سبب سقوط انسان است. «وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى»

و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است.

ص: 91

1- (جائیه، 23)

2- غررالحکم.

3- کافی، ج 1، ص 54.

«اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ»

پیام ها:

- 1- هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»
- 2- با اینکه هوس ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أَفَرَأَيْتَ»
- 3- انسان ذاتاً موجودی پرستش گر است اما در انتخاب معبود منحرف می شود و به جای خدا به سراغ هوس ها می رود. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»
- 4- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «أَضَلَّهُ اللَّهُ»
- 5- اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کارآیی می افتد. هوا پرستی حتی دانشمندان را منحرف می کند. «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»
- 6- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... أَضَلَّهُ اللَّهُ... خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ»
- 7- هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... فَمَنْ يَهْدِيهِ»

تکبر و خودبینی

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (1)

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«تصعير»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج

ص: 92

می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

«مرح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«مُخْتَال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می داند، و «فَخُور» به معنای فخرفروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.

در حدیث می خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می کنند. (1)

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» و در سوره ی فرقان، اولین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز 34 مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است؛ اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا» انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!

ص: 93

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می کند؟! قرآن می فرماید: متکبران راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید.

پیام ها:

1- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. «لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»

2- تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»

3- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها و گناهان استفاده کنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ»

4- به موهومات، خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. «مُخْتَالٍ»

5- بر مردم فخر فروشی نکنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

بخل و حرص

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (1)

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می شود. و میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

1- واقع بین باشید واز خیال و گمان انحرافی دوری کنید. «لَا يَحْسَبَنَّ»

2- مال که از آن تو نیست، پس بخل چرا؟! «آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

ص: 94

3- سرچشمه ی بخل، ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شر است. «لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ ... خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

4- یکی از وظایف انبیا، اصلاح بینش و تفکر انسان هاست. «لَا يَحْسَبَنَّ ... هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

5- حبّ دنیا، شرور را نزد انسان خیر جلوه می دهد. «لَا يَحْسَبَنَّ ... هُوَ خَيْرٌ»

6- در قیامت، برخی جمادات نیز محشور می شوند. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا»

7- معاد، جسمانی است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا»

8- قیامت، صحنه ظهور خیر و شر واقعی است. «هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا»

9- انسان، در تصرف اموال خود آزاد مطلق نیست. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا»

10- قیامت، صحنه ی تجسم عمل است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا» در حدیث آمده است: هرکس زکات مال خود را ندهد، در قیامت اموالش به صورت مار و طوقی بر گردنش نهاده می شود. (1)

11- زمان برپایی قیامت، دور نیست. «سَيُطَوَّقُونَ»

12- اسیر مال شدن، موجب اسارت در آخرت است. «سَيُطَوَّقُونَ»

13- آنچه را در دنیا به آن دل بسته ایم و بخل ورزیده ایم، همان مایه ی عذاب ما می شود. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا»

14- خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست.

پس دستور انفاق، برای سعادت خود ماست. «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

15- وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست. ما با دست خالی آمده ایم و با دست خالی می رویم، پس بخل چرا؟ «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

ص: 95

... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (1)

... پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقوایبندگان داناتر است.

نکته ها:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است کسی از خودش تعریف و ستایش کند؟ فرمود: اگر اضطرار پیش آمد، مانعی ندارد، سپس فرمودند: آیا نشنیده ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

امام علی علیه السلام هنگامی که شنید گروهی برای فخرفروشی به یکدیگر می گویند، ما دیشب را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم، فرمود: من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم. بنابراین، گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران، این گونه سخن گفت.

فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید، آن حضرت فرمود: نارواست که انسان از خود ستایش کند، ولی برای روشن شدن تو می گویم: حضرت آدم برای توبه خود، حضرت نوح برای نجات از غرق شدن، حضرت ابراهیم برای نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس، خدا را به حقّ محمّد و آل محمّد: سوگند دادند، ای یهودی! اگر موسی مرا می دید، به من ایمان می آورد. حضرت مهدی از نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان فروآید و پشت سر او نماز خواند.

حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت های الهی جداست. خداوند در این آیه می فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» ولی در جای دیگر می فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» نعمت ها و الطاف خدا را بیان کن.

ص: 96

1- کسانی که از گناه دوری می کنند، گرفتار خودستایی نشوند. «يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

2- توجه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی باز می دارد.

«إِذْ أَنْتُمْ أَحِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

3- اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد. عقیده به علم و نظارت الهی انسان را از خودستایی باز می دارد. «هُوَ أَعْلَمُ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

4- اگر کمالی داریم همه از اوست، چرا به خود افتخار می کنیم. «أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

5- با تظاهر به تقوا، انسان متقی نمی شود. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى»

حسد و کینه توزی

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (1)

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد علیهم السلام ندهیم؟)

نکته ها:

آیه ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی بخشد، ولی در حسد از بخشش دیگری هم ناراحت است.

در روایات، اهل بیت فرموده اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته اند، ماییم. (2)

در حدیث از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملک عظیم»، اطاعت مردم

ص: 97

1- (نساء، 54)

2- کافی، ج 1، ص 186.

است. (1) و امام باقر علیه السلام در تفسیر «ملک عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حق قرار داد. (2)

پیام‌ها:

1- حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. «يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ»

2- منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. «مِنْ فَضْلِهِ» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.

3- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: هُوَ لَأَهْدَىٰ ... در این آیه می‌خوانیم: «أَمْ يَحْسُدُونَ»

4- همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آئینا» تکرار شده است)

5- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بیش‌بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادی مقدم است.) «آئینا ... الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآيَاتِنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»

ص: 98

1- کافی، ج 1، ص 306.

2- کافی، ج 1، ص 306.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (1)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

نکته ها:

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی شود. این آیه سفارش می کند که بدی ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته اند:

کسی که دوست خود را حفظ می کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می کند.

ص: 99

بعضی در تفسیر آیه ی 40 سوره ی شوری «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» گفته اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه ی 43 همان سوره می فرماید:

«وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

پیام ها:

1- یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ ... ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

2- فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می کند و همه چیز فراموش می شود.

(برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»

3- یک نمونه ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه ی قبل آمده بود) دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

4- در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (دفع بدی های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).

از محبت خارها گل می شود از محبت سرکه ها مُل می شود

5- کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

6- سعه ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

7- توجّه به نتیجه ی کار، انگیزه ی انسان را بالا می برد. (اگر بدانیم که نتیجه ی

برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. «ادْفَعِ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ - ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

8- در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

احسان و نیکی به والدین

وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (1)

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

نکته‌ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن. (2)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید،

ص: 101

1- (إسراء، 23 و 24)

2- تفسیر نورالثقلین.

پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی. (1)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و

استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام دوستانشان. (2)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگریسد! سپس به آن فرزند فرمود: «انت و مالک لایبک» تو و دارایی ات از آن پدرت هستی. (3) در حدیث آمده است: حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است. (4)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام توصیف «بَرّاً بِوَالِدَتِی» و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بَرّاً بِوَالِدَيْهِ» آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده اند. (5) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. «مِلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ»

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. «قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»

پیام ها:

1- توحید، در رأس همه سفارش های الهی است. «قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ»

2- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا»

3- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ نشدنی است. «قَضَى»

ص: 102

1- تفسیر نمونه.

2- تفسیر مجمع البیان.

3- تفسیر فرقان.

4- کافی، ج 2، ص 157.

5- بحار، ج 16، ص 95.

4- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

5- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

6- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

7- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

8- نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

9- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

10- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

11- سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

12- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ»

13- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عِنْدَكَ»

14- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، «أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» تکلیف پدر و مادر روشن است. «وَلَا تَنْهَرُهُمَا»

15- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «إِحْسَانًا... قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با والدین است).

16- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

17- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «رَبِّ اَرْحَمُهُمَا

كَمَا رَبَّيَانِي» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حقی آنان از عهده ی تو خارج است.

صله ی رحم

فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوا اَرْحَامَكُمْ (1)

پس (ای بیمار دلانِ سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.

نکته ها:

«تَوَلَّيْتُمْ» به معنای اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافتکاری و قطع صله رحم است.

آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می کنند، می فرماید: گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می مانید، زیرا زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می سازید که دامان شما را نیز می گیرد و همچون دوران جاهلیت، حتی کشتن فرزند را برای شما مباح می سازد.

صله رحم در روایات

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نشان دادن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

ص: 104

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد.

پیام ها:

1- اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. «إِنْ تَوَلَّيْتُمْ ... تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ...»

2- ترک صله رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»

3- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتی به بستگان خود نیز رحم نمی کند. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»

4- فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم، مورد نفرین خداوند هستند. «تَوَلَّيْتُمْ ... تُفْسِدُوا ... تَقَطَّعُوا ... أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»

5- محرومیت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست. «تُفْسِدُوا ... تَقَطَّعُوا ... لَعَنَهُمُ اللَّهُ»

الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (1)

(متقین) کسانی هستند که در راحت ورنج اتفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از (خطای) مردم می گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

آیه از اتفاق و عفو و گذشت و تعاون تمجید می کند.

روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»

امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دوباره گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»، امام فرمود: تو را عفو کردم. او گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که خشم خود را فرو برد، مگر آنکه خداوند عزّت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد. خداوند فرمود: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ ... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» این پاداش فروردن آن خشم است. (2)

پیام ها:

1- تقوا، از اتفاق جدا نیست. «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُتَّقُونَ...»

2- اتفاق، سخاوت می خواهد نه ثروت. «فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»

3- نه در حال رفاه از محرومان غافل باشیم و نه در تنگدستی بگوییم که ما خود گرفتاریم. «فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»

4- متقین محکوم غرایز نیستند، آنان حاکم و مالک خویشانند. «الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»

5- تقوا، از سعه ی صدر جدا نیست. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»

ص: 106

1- (آل عمران، 134)

2- کافی، ج 2، ص 110.

- 6- متقی، منزوی نیست، بلکه با مال و اخلاق خوب خود، با مردم معاشرت می کند. «يُنْفِقُونَ، الْكَافِرِينَ، الْعَافِينَ»
- 7- در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»
- 8- کسی که می خواهد محبوب خدا شود باید از مال بگذرد و خشم و غضب را فرو برد. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»
- 9- اتفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است. «يُنْفِقُونَ، الْكَافِرِينَ، الْعَافِينَ، الْمُحْسِنِينَ»

تعاون و همکاری

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده،

... و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته ها:

اگر تحصیل علم یک «بر» است، زمینه های آن چون: تأمین مدرسه، کتاب، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیه، استاد و ... همه «تعاون بر بر» است.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده واز کمک و یاری به ستمگران نهی شده است، از جمله:

* امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده را دارد». (1)

* «تا زمانی که انسان در فکر یاری مردم است، خدا او را یاری می کند». (2)

* «یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه ی مستحبی و اعتکاف بهتر است». (3)

* «هر کس ظالمی را یاری کند، خودش نیز ظالم است». (4)

* «حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید». (5)

ص: 107

1- وسائل، ج 8، ص 602.

2- وسائل، ج 8، ص 586.

3- وسائل، ج 11، ص 345.

4- وسائل، ج 11، ص 345.

- 1- وفای به پیمان ها و حفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لَا تُجَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَتَعَاوَنُوا»
- 2- حکومت و جامعه ی اسلامی، باید در صحنه ی بین المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی ها را محکوم کند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»
- 3- برای رشد همه جانبه ی فضایل باید زمینه ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»
- 4- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حَقِّ» حمایت کرد و به «بِرِّ» یاری رساند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»
- 5- کسانی که قداست شعائر الهی را می شکنند و به بدی ها کمک می کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1)

و کسانی که در دارالهجره (مدینه) و ایمان، قبل از مهاجران جای گرفتند و کسانی را که (از مکه) به سویشان هجرت نمودند دوست می دارند و در دل، نیازی به آنچه (از فیء) به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدم می دارند و کسانی که از بخل نفس محافظت شوند، آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

«تَبَوَّؤُا» از «بواء» به معنای نزول و جای گرفتن در مکان است. «خَصَاصَةٌ»، به فقری که سبب شکاف زندگی شود گفته می شود و «یُوقِ» از «وقایه» به معنی حفاظت و کنترل است، «شُحَّ» به معنای بخل همراه با حرص است.

در کنار بهره مند کردن مهاجران از فیء، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می پردازد که آنان، هم خانه هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند.

در حدیث می خوانیم: امام جواد علیه السلام از اول شب تا صبح فقط یک دعا می کرد: «اللهم قنی شُحَّ نَفْسِي» خدایا! مرا از بخل نفسانی ام حفظ کن. راوی می گوید: به امام گفتم: جانم فدایت! من جز این یک دعا از شما نشنیدم! امام فرمود: «فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الشُّحِّ» چه چیزی خطرناک تر از بخل است.

در حدیث دیگری می خوانیم: «لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ» (2) بخل و ایمان در دل یک مسلمان جا نمی گیرد.

ایثار، یک کمال است اما نباید موجب خروج از حد اعتدال شود، چنانکه قرآن در آیه 67 سوره فرقان، در وصف عباد الرحمن

می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ

ص: 109

1- (حشر، 9)

2- تفسیر مجمع البیان.

يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»، آنان در انفاق، نه زیاده روی می کنند و نه کوتاهی، بلکه راهی میانه را در پیش می گیرند.

پیام ها:

1- بستر سازی برای ارائه خدمات به دیگران یک ارزش است. «تَبَوُّوا الدَّارَ»

2- هم ظاهر آراسته لازم است و هم باطن. «تَبَوُّوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ»

3- محبت به اهل ایمان مرز و بوم ندارد. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»

4- از ایثار و روحیات خوب دیگران نام ببرید. «يُحِبُّونَ ... يُؤْتِرُونَ»

5- دوستی پایدار آن است که به خاطر کمالات، افراد را دوست بداریم، نه به خاطر نام و قبیله و چشم داشت. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ»

6- تظاهر به کمال ارزش ندارد، کمال آن است که در عمق جان باشد. «لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً»

7- در ستایش از گروهی، نباید از گروه دیگر غافل شد تا ایجاد حساسیت شود.

در آیه قبل از مهاجرین ستایش شد و این آیه از انصار ستایش می کند. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»

8- مهم تر از مهمان دوستی، مهاجر دوستی است، زیرا مهمان چند روزی بیشتر نیست، ولی مهاجر مدّت ها نزد انسان می ماند. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»

9- خداوند از افرادی که حسد ندارند ستایش می کند. (معمولاً حسادت ها به هنگام تقسیم مال جلوه می کند. با این که پیامبر، فیئ را تنها به مهاجران داد ولی انصار چشم داشتی نداشتند.) لَا يَجِدُونَ ... حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا

10- طبع بلند و دید وسیع، مورد ستایش قرآن است. «لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً»

11- اظهار دوستی کافی نیست، دوستی عملی لازم است. «يُحِبُّونَ ... يُؤْتِرُونَ»

12- بخشش با وجود نیاز مهمتر است. «يُؤْتِرُونَ ... وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»

13- رستن از بخل، مایه رستگاری است. «مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ ... هُمْ الْمُفْلِحُونَ»

14- بخل با نفس عجین است. اگر کسی از بخل دور شود نه تنها از مال بلکه از جان نیز می تواند بگذرد. «يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»

16- بخیل، رستگار نمی شود. «مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

17- نجات از بخل، با کمک و امداد الهی ممکن است. کلمه «يُوقَ» مجهول آمده، زیرا بازدارنده خداوند است.

15- بسیاری از کمالات، مربوط به نجات از بخل است. جمله «يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ» به عنوان کلید، در آخر آیه آمده است.

وفای به عهد

... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (1)

... و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبت و دوستی و اطاعت از علی علیه السلام است. (2)

در اسلام وفای به عهد واجب است، حتی نسبت به کفار و عهدشکن، فاقد دین کامل معرفی شده، هر چند که اهل نماز باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لا دین لمن لا عهد له» (3) آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، از دین کامل ندارد.

وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکان لازم است؛ «فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ» تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته اید وفادار باشید. همچنین در آیه 25 سوره رعد پیمان شکنان لعنت شده اند.

ص: 111

1- (إسراء، 34)

2- بحار، ج 24، ص 187.

3- بحار، ج 72، ص 198.

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ» (1)

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ» (2)

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...» (3)

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ» (4)

پیام ها:

1- به پیمان ها- هر چه و با هر که باشد- وفادار باشیم. «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ»

2- توجه به مسئولیت، انسان را از گناه باز می دارد. «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

ص: 112

1- یس، 60.

2- توبه، 75.

3- بقره، 177.

4- انفال، 56.

بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکته ها:

قرارگرفتن آیه ی امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه ای که دستور اتحاد و یکپارچگی می دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعی متفرّق و از هم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت هایی مؤثر و کارساز نیست.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

1. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.

2. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بدان بر خوبان مسلط می شوند» (2).

قرآن می فرماید: نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات به

ص: 113

1- (آل عمران، 104)

2- نهج البلاغه، نامه 47.

آنان دادیم آن است که در زمین، اقامه نماز می کنند، زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (1)

آری! حکومت اسلامی باید از هر گونه حمایت از آمران به معروف

دریغ نکند.

باید بطور مستقیم و با در دست داشتن امکانات تبلیغاتی و فرهنگی و هنری و اقتصادی و نظامی جلو منکرات را بگیرد و مراکز فحشا را ببندد؛ به حساب مفسدین برسد و مقررات گناه خیز را حذف کند.

امر به معروف و نهی از منکر چند مرحله دارد:

1. مرحله قلبی که هر مسلمانی از کار خلاف در دل خود متنفر باشد و کارهای خوب را تشویق و حمایت کند. این حمایت قلبی در هر شرایطی لازم است.

2. مرحله گفتاری که وظیفه عموم مردم و در شرایط عادی است.

3. مرحله برخورد انقلابی که در آیه 41 سوره حج می خوانیم: مؤمنان همین که در زمین قدرت به دست گرفتند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه «قاصعه» می فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: «خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه ی آنان (خاص و عام) را عذاب می کند». چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می شوند».

سکوت، زمین را به فساد می کشاند. قرآن می فرماید: «اگر گروهی از مردم جلو فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه زمین به فساد کشیده می شود.» (2)

ص: 114

1- حج، 41.

2- بقره، 251.

سکوت نتیجه ای جز خسارت ندارد. در سوره والعصر می خوانیم: «کسانی که با ایمان و عمل صالح باشند ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و پشتکار سفارش نکنند، در خسارت قرار گرفته اند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغولند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد: زیرا آنان اهل گریه و دعا هستند، ولی نسبت به مفساد جامعه بی تفاوتند.»

پیام ها:

1- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

2- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

3- دعوت کننده ی به خیر و معروف باید اسلام شناس، مردم شناس و شیوه شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

4- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «يُدْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع، نشانه استمرار است.

5- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف ها باز شود، زمینه برای منکر کم می گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

6- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

7- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

ص: 115

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست). و هرکس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

«لمز» عیب جویی در روبرو و «همز» عیب جویی در پشت سر است (2) و «تنابز» نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است. (3)

شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه دار کند، ممنوع است.

با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهای مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ص: 116

1- (حجرات، آیه 11)

2- کتاب العین.

3- لسان العرب.

1. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است. قرآن می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (1) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رویا پشت سر، از دیگران عیب جویی می کند.
2. گاهی ریشه ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است. قرآن درباره این گروه می فرماید: «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (2) آنان به علمی که دارند شادند و کيفر آنچه را مسخره می کردند، ایشان را فرا گرفت.
3. گاهی ریشه ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (3) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟
4. گاهی انگیزه ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: «مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفَرُوا مِنْهُ لِيُرُوا وُجُوهَ نَارٍ كَانَتْ أَجْرًا يُكْفَرُ أُولَئِكَ هُمْ لَرِيحِ الْعَذَابِ مُسْتَعِينُونَ» (4) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.
5. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می شوند.
6. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره زکات عیب جویی می کردند، قرآن می فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْطُونَ» (5) ریشه این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی و عیب جویی می نمایند.
7. گاهی ریشه ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (6) به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.
8. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه گیری و شخصیت شکنی است.

ص: 117

1- همزه، 1-2.

2- غافر، 83.

3- فصلت، 15.

4- هود، 27.

5- توبه، 58.

6- بقره، 67.

«يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ» (1) یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند. (2) زیرا نام بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه ی او چنین است و خواند: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (زن ابولهب، دختر عمه ی معاویه بود.) (3)

پیام ها:

1- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا»

2- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در شیوه ی سخنش توهین باشد. «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (نفرمود: «لا تسخروا») یعنی شما که مسخره کننده هستید.)

3- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لا يَسْخَرُ قَوْمٌ... (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)

4- ریشه ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. «عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا»

5- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی نگر و امروزین باشیم. «عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا...»

6- عیب جویی از مردم، در حقیقت عیب جویی از خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

ص: 118

1- توبه، 79.

2- اسد الغابة، ج 3، ص 76 و ج 4، ص 362.

3- بحار، ج 42، ص 112.

7- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

8- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود. «لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ» («تَنَابَرُوا» برای کار طرفینی است)

9- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. «وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است.)

10- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است. «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

دروغ و فریبکاری

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (1)

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود دروغگویانند، (نه پیامبری که با تمام وجود به خدا ایمان دارد)

نکته ها:

کفار در تهمت می زدند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می دهد. خداوند در این آیه می فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند. در جای دیگر می فرماید: اگر کلامی را به دروغ به ما نسبت دهند، رگ حیاتشان را قطع می کنیم. (2)

دروغ

* دروغ، کلید بسیاری از گناهان است.

* امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی بدتر از دروغ نیست.

* دروغ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده و سبب خرابی ایمان می شود.

ص: 119

1- (نحل، 105)

2- حاقه، 46.

* اسلام مردم را حتی از دروغ شوخی نهی فرموده است.

* دروغ یک نوع نفاق است، زیرا انسان چیزی را به زبان می گوید که خود نیز در دل آن را باور ندارد. «يَقُولُونَ بِاللَّيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»

* دروغ گاهی در سیمای یک تهمت در می آید و نسبت ناحقی به شخصی پاک داده می شود. «ارَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا»

* دروغ گاهی در قالب سوگند در می آید، یعنی سوگند دروغ یاد می کنند. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ...»

* دروغ گاهی در قالب گریه ظاهر می شود. چنانکه برادران یوسف شبانه و اشک ریزان نزد پدر آمدند که یوسف را گرگ پاره کرد. «وَجَاؤَا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»

* دروغ تنها با زبان نیست، بلکه گاهی با عمل است. برادران یوسف پیراهن یوسف را با خون آمیختند و با دروغ عملی مطلب خود را اظهار داشتند. «بَدِمَ كَذِبًا»

* علی علیه السلام فرمود: از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است.

در روایات می خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و سخن پیامبر از خداست.

پیام:

1- دروغگو، دیگران را هم دروغگو می پندارد. «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ... هُمْ الْكَاذِبُونَ»

ص: 120

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

آیه برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است. امروزه حقوق دانان جهان، از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق دانان از آن غافلند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درندگی بی رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی کند.

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود. (2) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دست از سر مرده ها بردارید و بدی های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی هایش را بیان کند. (3)

© امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می شود. (4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود. (5)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه ی اعمال انسان به دست او

ص: 121

1- (حجرات، 12)

2- وسائل، ج 8، ص 600 و 604.

3- نهج الفصاحه، حدیث 264.

4- مستدرک، ج 9، ص 117.

5- بحار، ج 72، ص 258.

داده می شود، عده ای می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه ی عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسطه ی غیبت شدن، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه ی او باطل است. (2) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

اگر از بدن انسان زنده قطعه ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی شود. «لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»

شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیت بخواهیم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. (3)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را رد کند، خداوند هزار بار شر را در دنیا و آخرت بر او می بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند، ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می شود. (4) در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است. (5)

در آیه ی 36 سوره اسراء می خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

ص: 122

1- بحار، ج 72، ص 259.

2- محجة البیضاء، ج 5، ص 254.

3- وسائل، ج 8، ص 605.

4- وسائل، ج 8، ص 606.

5- بحار، ج 72، ص 226.

- 1- ایمان، تعهدآور است و باید از یک سری افکار و اعمال دوری نماید. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا...» (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست).
- 2- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوءظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ»
- 3- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خباثت و تفرآور است. «يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است).
- 4- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. «لَا يَغْتَبْ ... أَيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ»
- 5- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر سن و نژاد و مقامی که باشد. لا يَغْتَبْ ... («أَحَدِكُمْ» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و ... می‌شود).
- 6- مردم با ایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. «لَحْمَ أَخِيهِ»
- 7- همان‌گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. «مَيْتًا»
- 8- غیبت کردن، نوعی دزدگی است. «يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»
- 9- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. «لَا يَغْتَبْ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»
- 10- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ»
- 11- در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد. «لَا يَغْتَبْ ... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»
- 12- توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. «تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»

وَ مَنْ يَكْسِبْ حَظِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا

مُبِينًا (1)

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته ها:

«خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «اثم» گناه عمدی است. «بُهْتَان» به دروغی گفته شده که انسان از شنیدن آن بهت زده می شود.

تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت به بی گناه، از کوههای عظیم سنگین تر است. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که درباره ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهْتَان است. (3)

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد. (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که ماه ذی الحجة و ایام حج محترم است. (5)

پیام ها:

1- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. «يَرْمِ بِهِ»

2- تهمت به بی گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سنّ و شرایطی که باشد، حرام است. «يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا»

3- تهمت زننده، بارسنگینی از گناه را به دوش می کشد. «فَقَدِ احْتَمَلَ» (تنوین در دو کلمه «بُهْتَانًا» و «إِثْمًا» نشانه ی عظمت گناه است.)

ص: 124

1- (نساء، آیه 112)

2- سفينة البحار، ماده «بهت»

3- وسائل، ج 13، ص 286.

4- بحار، ج 72، ص 256.

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا

بِأَهْلِهِ... (1)

(نفرت آنان از حق) به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ بدشان بود، و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد...

نکته ها:

«تبدیل» یعنی چیزی را بدل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحویل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.

امام رضا علیه السلام می فرماید: مکر خداوند همان کیفر او به اهل مکر است، بگذریم که بر خلاف اصطلاح ما مکر را به معنای حيله می دانیم، مکر به معنای تدبیر است و تدبیر می تواند خوب یا بد باشد. بنابراین معنای «و الله خير الماكرين» آن است که خداوند بهترین تدبیر کننده است و اما این که چگونه مکر انسان به خودش ضربه می زند. به یک مثال توجه کنید:

اگر پزشک، شربت را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را.

پیام ها:

1- سرچشمه ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حيله. (شاید استکبار از سوی کفار و حيله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حيله گری خود مستکبر باشد). اسْتِكْبَارًا... وَ مَكْرَ السَّيِّئِ

2- نتیجه حيله به خود انسان بر می گردد (عقوبت و کیفر تکبر و حيله به دیگری منتقل نمی شود). «لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»

بد مکن که بد افتی *** چه مکن که خود افتی

ص: 125

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . وَ لَيْسَ تَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... (1)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند و خداوند، گشایشگر داناست. و کسانی که (وسیله ی) ازدواج نمی یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید.

نکته ها:

ابتدا باید به هرکس که می تواند سفارش کرد ازدواج کند، سپس به غیر متأهلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود. (آیه «وَأَنْكِحُوا») قبل از آیه «وَلَيْسَ تَعْفِيفِ» آمده است)

«ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قییم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. بهترین واسطه گری ها، شفاعت و واسطه گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه ی عرش خداست. (2)

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند. (3)

اسلام ازدواج را امری مقدس می داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند.

ص: 127

1- (نور، 32 و 33)

2- تفسیر نورالثقلین.

3- تفسیر مجمع البیان.

کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.

دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یک روایت فرمود: «من تزوج فقد أحرز نصف دینه» (2) هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است. و در روایتی دیگر فرمود: «من أحب أن يلقى الله طاهراً مطهراً فليلقاه بزوجة» (3) هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.

در انتخاب همسر احساسات غلبه نکنند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بحسب زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولاً ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می گیرد عاقبت خوبی ندارد.

پیام ها:

1- خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «وَأَنْكِحُوا»

2- ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. «وَأَنْكِحُوا»

3- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می توانند پیشقدم شوند. «وَأَنْكِحُوا»

4- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «يَعُضُّوا، يَعْضُّونَ، أَنْكِحُوا»

5- زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي»

6- داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).

7- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لایبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. وَ الصَّالِحِينَ ... (بنا)

ص: 128

1- روایات از تفسیر نورالتقلین می باشد.

2- کافی، ج 5، ص 328.

3- النوادر راوندی، ص 12.

بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد.)

8- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادِكُمْ، إِمَائِكُمْ»

9- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»

10- فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»

11- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ»

12- دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «وَلَيْسَتْ تَعْفِفِ»

13- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «وَلَيْسَتْ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، در فرمان به عفت، آنان مورد خطاب شده اند)

14- در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَلَيْسَتْ تَعْفِفِ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ»

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (1)

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می اندیشند نشانه های قطعی است.

نکته ها:

یاد خداوند مایه ی آرامش دل و روح است، «بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و همسر مایه ی آرامش جسم و روان. «أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می تواند این نیاز را تامین کند همسر است، چه زن و چه شوهر. قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج، تنها این مورد را نام برده که معلوم می شود مهم ترین فائده است.

پیام ها:

1- آفرینش، هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ»

2- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست تر یا از جنس دیگر می پندارند). «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»

3- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه ی تشنج و اضطراب. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

4- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

5- نقش همسر، آرام بخشی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»

6- محبت، هدیه ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی آید.

ص: 130

«جَعَلَ» (مودّت و رحمت، هدیه ی خدا به عروس و داماد است).

7- هر کس با هر عملی که آرامش و مودّت و رحمت خانواده را

خدشه دار کند، از مدار الهی خارج و در خطّ شیطان است. جَعَلَ بَيْنَكُمْ ...

8- رابطه ی زن و مرد، باید بر اساس مودّت و رحمت باشد. «مَوَدَّةٌ وَ رَحْمَةٌ» (مودّت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است).

9- مودّت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودّت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می شود و رحمت بدون مودّت نیز دوام ندارد.) «مَوَدَّةٌ وَ رَحْمَةٌ»

10- تنها اهل فکر می توانند به نقش سازنده ی ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

ص: 131

... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (1)

... و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته ها:

بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

سعدبن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود، همین که از دنیا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با خبر شد، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او رسیدند، آن حضرت شخصاً بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد.

آنگاه فرمودند: من می دانم بدن و کفن او می پوسد، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می دهد، محکم کاری کرده و درست انجام دهد و سرهم بندی نکند، لذا من لحد را محکم ساختم.

مادر سعد همین که محبت و توجه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد، گفت: ای فرزندم! بهشت بر تو گوارا باد.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت، الآن که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید.

ص: 132

آری، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی

می رسد که پیامبر می فرماید: چون ملائکه را پاره‌پاره در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای برهنه آمدم، گاهی به خاطر یک سری نقاط ضعف که در زندگی خود دارند، گرفتار عذاب و تنبیه می شوند.

قرآن در رابطه با رفتار با همسر و خانواده می فرماید: «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ» (1)

تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می باشد و احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است.

رسول خدا فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ» از ما نیست کسی که خدا به او ثروت و وسعت مالی داده، ولی او نسبت به زن و بچه اش بخل و سخت گیری می کند.

پیام ها:

1- با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

2- مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی ها شکیبیا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) «لَا تَعْصُلُوهُنَّ ... عَاشِرُوهُنَّ»

3- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری های زندگی است. «يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا...»

4- حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

5- همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه ی مصالح خویش آگاه نیست. «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا ... فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»

ص: 133

1- بقره، 236.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنجهکار) و سنگ ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

نکته ها:

«وقود» به معنای ماده اشتعال زاست، همچون نفت و زغال سنگ. لذا برخی مفسران، مراد از «الْحِجَارَةُ» را مواردی همچون زغال سنگ دانسته اند. در حدیث می خوانیم: سنگ آتش زا، همان کبریت و گوگرد است.

در روایات می خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر آنان است که اگر قبول کردند، آنان را از آتش حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتند، توبه و وظیفه ات عمل کرده ای. «ان اطاعوک کنت قد وقیتهم و ان عصوک قد قضیت ما علیک» (2)

در روایتی می خوانیم: «رحم الله رجلا قال يا اهلا! صلاتکم صیامکم زکاتکم مسکینکم یتیمکم جیرانکم» (3) رحمت خدا بر کسی که به خانواده اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقرا و ایتم و همسایگانتان باشید.

شاید «وَقُودُهَا النَّاسُ»، اشاره به تجسس عمل انسان در قیامت باشد که خصلت ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش گیره می شود.

شاید مراد از «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»، همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می خوانیم. «خُدُوهُ فَعَلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» و یا «خُدُوهُ فَاَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ»

ص: 134

1- (تحریم، 6)

2- تفسیر نور الثقلین.

3- تفسیر مراغی.

هم خودتان را حفظ کنید، «قُوا أَنْفُسَكُمْ» و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. «رَبَّنَا ... قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

مسئولیت انسان در برابر خانواده

در آیات متعددی به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله:

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نزدیک ترین بستگان را هشدار ده.

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت باخته اند.

«إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود:

امام علی علیه السلام می فرماید: «علموا انفسكم و اهلیکم الخیر و ادبوه»⁽¹⁾ به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش، زن مسئول شوهر و فرزندش است.⁽²⁾

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: همین که فرزندان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.⁽³⁾

ص: 135

1- تفسیر مراغی.

2- مجموعه ورام، ج 1، ص 6.

3- بحار، ج 85، ص 134.

- 1- ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیب ها مهم است. پس باید مراقبت کرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ»
- 2- اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است.
در این آیه، اصلاح خود و بستگان آمده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ»
- 3- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگران دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»
- 4- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً»
- 5- نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»
- 6- اولی ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»
- 7- تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ»
- 8- کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»
- 9- کسانی که در دنیا سنگدل باشند، «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می گیرند. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ»
- 10- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیت می شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی کند. «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ»
- 11- گرچه انسان معصیت کار به دوزخ می رود، اما فرشتگان دوزخ، در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»
- 12- فرشتگان، نه دستورات گذشته را تمرد کرده و می کنند، «ما أَمَرَهُمْ» نه دستوراتی که بعداً به آنان داده می شود. «ما يُؤْمَرُونَ»

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ

الله... (1)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر،) در غیاب اویند.

نکته ها:

«قَوَّام» به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. «نشوز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می شود.

شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَبِمَا أَنْفَقُوا» و به این خاطر فرمود: «قَوَّامُونَ عَلَى الزَّوْجِهِمْ»، زیرا که مسئله ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

برای جمله «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» معانی گوناگونی است:

الف) زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب) زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج) زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه

ص: 137

کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم بستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اصْدِرْبُوهُنَّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدن که از روی رفق و دوستی باشد. (1)

پیام‌ها:

1- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

2- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

3- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حق مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

4- برتری‌های طبیعی فضل الهی است. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»

5- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. «بِمَا أَنْفَقُوا»

6- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»

7- نشانه‌ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. «قَاتِنَاتٌ»

8- نشانه‌ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»

9- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. «فَالصَّالِحَاتُ قَاتِنَاتٌ»

10- نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. «فَالصَّالِحَاتُ ... حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»

ص: 138

... رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ

... پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی. (1)

نکته ها:

چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام های «حَنَّة» و «اشیاع»، که اولی همسر «عمران» از شخصیت های

برجسته بنی اسرائیل و دومی همسر زکریای پیامبر بود، بچه دار نمی شدند. مادر مریم با دیدن صحنه ی غذا دادن پرنده به جوجه هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد. در اینجا هم وقتی حضرت زکریا مقام و مرتبه ی مریم را دید، از خداوند طلب فرزند کرد.

تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجه اسلام و آرزوی عبادالرحمن است. چنانکه در آیه 74 سوره فرقان

در توصیف عبادالرحمن می فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» و می گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه ی همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

در روایات می خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می شود. و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می شود. رسول خدا فرمودند: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا به والدین نیکوکار، مخصوص فرزندان بی واسطه آنان نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه آنان می شود.

ص: 139

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به سبب خوبی پدران پاداش می دهم.

پیام ها:

1- حالات انسان وساعات دعا، در استجابت آن مؤثر است. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا»

2- غبطه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریّا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیه السلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا برداشت. «هُنَالِكَ دَعَا»

3- درخواست فرزند و نسل پاک، سنّت و روش انبیاست. «هَبْ لِي...»

ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

4- ارزش ذریّه و فرزندان، به پاکی آنهاست. «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

5- در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»

6- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

7- در تربیت فرزند علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

ص: 140

کسب روزی حلال

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (1)

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

نکته ها:

«منکب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است. «شانه زمین»، یعنی قسمت هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است. زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود، یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود و یا هریک از محاسبات موجود بر زمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا»

در احادیث بسیاری نه دهم عبادت را به کسب روزی حلال اختصاص داده اند و این به خاطر دشواری این عمل می باشد.

بر اساس روایات روزی هر کسی از حلال تنظیم و تقسیم شده است، اگر کسی به کسب حرام روی آورد، خدا از روزی حلالش می کاهد. و همچنین حدیث داریم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ» مال حرام رشد نمی کند و زیاد نمی شود و اگر هم رشد کند برکتی ندارد.

لقمه حرام تأثیر بسیار مخربی ر زندگی فرد و خانواده اش دارد تا جایی که کلام امام معصوم را بی اثر می کند. امام حسین پیش از ظهر عاشورا در کربلا

ص: 141

خطبه های متعددی بیان فرمود، ولی هیچ کدام اثر نمی کرد. در آخر حضرت فرمودند: «فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُونِكُمْ مِنْ

الْحَرَامِ» چون شکم های شما پر از حرام شده است، حرف های من در شما اثر نمی گذارد.

روزی حلال به قدری ارزش دارد که در حدیث آمده است: کسی که در راه

کسب روزی حلال تلاش کند و در تجارت امین و راستگو باشد، در قیامت با شهدا محشور می شود.

کار و تلاش

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی شود. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است. انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده اند.

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* قرآن می فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری پرداز. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

ص: 142

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است.

* امام کاظم علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و

مورد تمام انتقادهایی که درباره ی حرص است قرار می گیرد.

* اسلام توجّه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمّیت آن.

* به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پر خواب و انسان بیکار را دشمن دارد. امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که در کار دنیايش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است».

پیام ها:

1- خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»

2- رزق از سوی خداوند است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است.

«فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

3- هستی در حال حرکت و روبه تکامل است:

طبیعت برای انسان. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا»

انسان برای تلاش. «فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»

تلاش برای رزق. «كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

دنیا برای آخرت. «إِلَيْهِ النُّشُورُ»

4- کامیابی های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. «كُلُوا... وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ . فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تُظَلَمُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید. پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

نکته ها:

در آیات قبلی به مفسد ربا اشاره شده که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می کند؛ «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ» و این که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن، اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می کند. «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»

در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه ای فرمود: «وکل ربا فی الجاهلیة موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضع ربا العباس» تمام رباهای مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عمویم عباس است. (2)

در اسلام، نه اجازه ربا و بهره کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک جانبه مصادره می گردد. در بعضی نظام ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

ص: 144

1- (بقره، 278 و 279)

2- تفسیر فی ظلال القرآن.

- 1- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... ذَرُّوا»
- 2- تقوا، مرحله بالاتری از ایمان است. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»
- 3- رباخوار، مالک بهره نمی شود و اسلام سود ربوی را به رسمیت نمی شناسد. «ذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»
- 4- لازمه ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»
- 5- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. «فَاذْنُوبُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- 6- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- 7- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حق آنان دفاع می کند. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- 8- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ ... وَإِنْ تَبْتُّمُ»
- 9- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ»
- 10- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ»
- 11- سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- 12- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- 13- سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده اند ممنوع است. «فَإِنْ تَبْتُّمُ ... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

و لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ (1)

و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده ایم، چشم مدوز که (این) شکوفه و جلوه‌ی زندگی دنیاست (و ما می خواهیم) تا آنها را در آن بیازمائیم و (به یقین) روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

نکته‌ها:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند.

گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر «ان ترک خیراً» فضل «و ابتغوا من فضل الله» و زینت «المال و البنون زينة الحياة الدنيا» می داند و بهره مندی از آن را حلال و مجاز می شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمت می کند. چرا که زندگی دنیا مثل یک غنچه، عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می رود.

پیام‌ها:

1- رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی. (آری کسی که جذب جلوه‌های مادی شد، احساس کمبود و تبعیض می کند و از خدا راضی نمی شود) «لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

2- انسان به طور طبیعی به سوی مادیات گرایش دارد، اما باید آن را مهار کند.

«لَا تَمُدَّنَّ»

3- نگاه، مقدمه جذب و دلبستگی است. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

4- رهبری امت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجهی به مادیات داشته باشد و مقهور و شیفته‌ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

ص: 146

5- جلوه های مادی حتی برای انبیا می تواند خطرناک باشد. «لا تَمُدَّنَّ

عَيْنَيْكَ»

6- همه ی متاع های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نمی شوند. «مَتَّعْنَا» نه، «انعمنا»

7- همه ی کافران، کامیاب نیستند. «أَزْوَاجاً مِنْهُمْ»

8- جلوه های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه ای است که هرگز گل نمی شود. «زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

9- جلوه های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان هاست. «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»

10- به آنچه در خود داریم بیندیشیم، نه آنچه در دست دیگران می بینیم. «رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ»

11- رزق دادن از شئون ربوبیت خداوند است. «رِزْقُ رَبِّكَ»

12- همه ی دارایی های انسان رزق او نیست. چون بسیاریند کسانی که همه نوع امکانات دارند، اما بهره خودشان کم است. «لا تَمُدَّنَّ ...

مَتَّعْنَا ... رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ»

13- ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛ یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن.

«خَيْرٌ وَأَبْقَى»

دوری از اسراف و تجمل گرایی

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا . إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان

نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود. (1)

نکته ها:

«تبدیر» از ریشه ی «بذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

ص: 147

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبدّر است. (1)

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را

چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است. (2)

پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بدنبال مراد خداوند از «ذَا الْقُرْبَى» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه سلام الله علیها بدهد و آن حضرت «فدک» را به فاطمه بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می کردند.

کلمه ی «اخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می باشد. مثل «اخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «اخو الکرّم» که به انسان کریم گفته می شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله ی همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «تَقِيصُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»

«تبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها.

ص: 148

1- بحار، ج 75، ص 302.

2- تفسیر نورالثقلین.

- 1- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حق در اسلام نیز بر این اساس است. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- 2- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- 3- در پرداخت حق خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»
- 4- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آتِ ... وَلَا تُبْذَرُ»
- 5- ریخت و پاش و مصرف بی مورد مال، حرام است. «وَلَا تُبْذَرُ»
- 6- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «وَلَا تُبْذَرُ تَبْذِيرًا»
- 7- مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است.
«الْمُبْذَرِينَ ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»
- 8- مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. «إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»
- 9- مؤمن با مؤمن برادر است، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و اسرافکار با شیطان. «إِنَّ الْمُبْذَرِينَ ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»
- 10- تبذیر، نشانه ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه ی سخاوت و بخشندگی. «الْمُبْذَرِينَ ... لِرَبِّهِ كُفْرًا»

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى . وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى . ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (1)

(در کتب آسمانی آمده است) هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت. و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده، (بهره دیگری) نیست. و این که تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند. سپس جزای کامل آن را به او بدهند.

نکته ها:

سؤال: آیه «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» می گوید: برای انسان بهره ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می شود.

پاسخ: اولاً؛ این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می گفتند: اگر فلان مبلغ را به من بدهی، من بار گناه تو را به عهده می گیرم. قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می شود.

ثانیاً؛ آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. «وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»

ثالثاً؛ اگر در روایات می خوانیم که هرکس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته اند، شریک است، این معنا با آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره گرفتن از آن پاداش بی جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی شد.

ص: 150

در روایات می خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب

می شود. (1) و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می شود. یا از کار خیری که سفارش و وصیت کرده، بهره مند می شود. (2)

در تمام این موارد گرچه انسان مستقیماً سعی و تلاشی نکرده، ولی غیر مستقیم از طریق تربیت فرزند صالح، وقف، وصیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته، نقش داشته است.

پیام ها:

1- هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه گیری است. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

2- ما مکلف به انجام وظیفه ایم، نه حصول نتیجه. سعی و تلاش وظیفه ماست. «إِلَّا مَا سَعَى»

3- ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش، انسان را در برابر رفتار خود، هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می کند. «وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى»

4- هیچ عملی در هستی محو نمی شود. «سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى»

5- نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود، عجله نکنند. «سَوْفَ يُرَى»

6- دنیا، ظرفیت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود.

«ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»

7- اقدام انسان، با پاداش های بهتری پاسخ داده می شود. وَفَى ... الْأَوْفَى

8- گرچه در دنیا نیز مجازات هایی هست، اما مجازات کامل در قیامت است.

«الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»

9- قیامت دارای مراحل و مواقف متعددی است. (از کلمه «سَوْفَ» و «ثُمَّ») استفاده می شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

ص: 151

1- خصال، ص 151.

2- کافی، ج 4، ص 315.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (1)

و چون با پیمانۀ داد و ستد کنید، پیمانۀ را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته ها:

«قسطاس»، از ترکیب دو کلمه ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ی ترازو می باشد. (2) در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه ی اسلامی است. (3)

مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ ترین آیه قرآن، مربوط به آن و سوره ای به نام «مطففین» (کم فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم فروشی بوده است.

پیام ها:

1- بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم فروشی دور باشد و فروشندۀ ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «أَوْفُوا الْكَيْلَ»

2- ایفای کیل و پیمانۀ ی صحیح، از نمونه های وفای به پیمان است که در آیه ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهد است. «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ ... أَوْفُوا الْكَيْلَ»

3- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ»

4- دقت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر و برکت است و کم فروشی، خیر و برکت را می برد. «ذَلِكَ خَيْرٌ»

5- فلسفه ی فرمان های الهی، خیر خود انسان هاست. «أَوْفُوا زِنُوا ... ذَلِكَ خَيْرٌ»

ص: 152

1- (إسراء، 35)

2- تفسیر المیزان.

3- بحار، ج 24، ص 187.

6- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی و کسب مال از راه کم فروشی است.

نتیجه‌ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند، ولی کم فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است. «ذَلِكَ خَيْرٌ»

7- کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است. «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

کم فروش گرچه به سود موقت می‌رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفرجام می‌کند.

انفاق و کمک به نیازمندان

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَدْعَ سَدِّ نَابِلٍ فِي كُلِّ سَدِّ نُبْلَةٍ مَادَّةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (1)

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته‌ها:

سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حلّ اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم انفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است. (2) هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

ص: 153

1- (بقره، 261)

2- تفسیرالمیزان، ج 2، ص 406.

- 1- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می گردد. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ»
- 2- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره ی همیشگی آنان باشد. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.
- 3- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- 4- استفاده از مثال های طبیعی، هرگز کهنه نمی شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه های متعدّد پر دانه. «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ»
- 5- تشویق و وعده ی پاداش، قوی ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ»
- 6- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ ... وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
- 7- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می کنند چه می تواند باشد؟! «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

پی نوشت ها

۱. تفسیر نور الثقلین.
 ۲. انعام، ۱۲.
 ۳. بحار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.
 ۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.
 ۵. تفسیر نور الثقلین.
 ۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.
 ۷. نجم، ۳.
 ۸. زخرف، ۴۳.
 ۹. انفال، ۲۴.
 ۱۰. نساء، ۸۰.
 ۱۱. سنن النبی، علامه طباطبائی، ص ۵۶.
 ۱۲. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۸۳.
 ۱۳. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.
 ۱۴. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.
 ۱۵. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.
 ۱۶. تفسیر کنز الدقائق.
 ۱۷. تفسیر نور الثقلین.
 ۱۸. مقدمه تفسیر سوره واقعه.
 ۱۹. رساله الانصاف.
 ۲۰. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.
 ۲۱. مفردات راغب.
 ۲۲. التحقیق فی کلمات القرآن.
 ۲۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
 ۲۴. درالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.
 ۲۵. بحار، ج ۸۰، ص ۱۸۹.
 ۲۶. تفاسیر صافی و نور الثقلین.
 ۲۷. زمر، ۵۶.
 ۲۸. تفسیر نور الثقلین.
 ۲۹. غرر الحکم.
 ۳۰. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.
 ۳۱. تفسیر المیزان.
۳۲. تفسیر نور الثقلین.
 ۳۳. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶.
 ۳۴. کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.
 ۳۵. تفاسیر نمونه و المنار.
 ۳۶. انعام، ۱۱۲.
 ۳۷. تفسیر نور الثقلین.
 ۳۸. تفسیر اثنی عشری.
 ۳۹. تفسیر کنز الدقائق.
 ۴۰. کافی، ج ۵، ص ۱۰۸.
 ۴۱. تفسیر نور الثقلین.
 ۴۲. تفسیر مجمع البیان.
 ۴۳. تفسیر مجمع البیان.
 ۴۴. شعراء، ۲۲۱.
 ۴۵. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.
 ۴۶. منیة المرید، ۱۰۴.
 ۴۷. تفسیر نمونه و بحار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.
 ۴۸. لُهوف، ص ۱۶۰.
 ۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۵.
 ۵۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.
 ۵۱. تفسیر نمونه.
 ۵۲. تفسیر نمونه.
 ۵۳. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.
 ۵۴. غرر الحکم.
 ۵۵. کافی، ج ۱، ص ۵۴.
 ۵۶. تفسیر نور الثقلین.
 ۵۷. کافی، ج ۳، ص ۵۰۲.
 ۵۸. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.
 ۵۹. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.
 ۶۰. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.
 ۶۱. تفسیر نور الثقلین.
 ۶۲. تفسیر نمونه.
 ۶۳. تفسیر مجمع البیان.

- ۶۴ . تفسیر فرقان.
 ۶۵ . کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
 ۶۶ . بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.
 ۶۷ . کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.
 ۶۸ . وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.
 ۶۹ . وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.
 ۷۰ . وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
 ۷۱ . وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
 ۷۲ . وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
 ۷۳ . تفسیر مجمع البیان.
 ۷۴ . بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
 ۷۵ . بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.
 ۷۶ . یس، ۶۰.
 ۷۷ . توبه، ۷۵.
 ۷۸ . بقره، ۱۷۷.
 ۷۹ . انفال، ۵۶.
 ۸۰ . نهج البلاغه، نامه ۴۷.
 ۸۱ . حج، ۴۱.
 ۸۲ . بقره، ۲۵۱.
 ۸۳ . کتاب العین.
 ۸۴ . لسان العرب.
 ۸۵ . همزه، ۱-۲.
 ۸۶ . غافر، ۸۳.
 ۸۷ . فصلت، ۱۵.
 ۸۸ . هود، ۲۷.
 ۸۹ . توبه، ۵۸.
 ۹۰ . بقره، ۶۷.
 ۹۱ . توبه، ۷۹.
 ۹۲ . اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.
 ۹۳ . بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲.
 ۹۴ . حاقه، ۴۶.
 ۹۵ . وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.
- ۹۶ . نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.
 ۹۷ . مستدرکه ج ۹، ص ۱۱۷.
 ۹۸ . بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.
 ۹۹ . بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.
 ۱۰۰ . محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.
 ۱۰۱ . وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.
 ۱۰۲ . وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.
 ۱۰۳ . بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.
 ۱۰۴ . سفینه البحار، ماده «بهت»
 ۱۰۵ . وسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۶.
 ۱۰۶ . بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.
 ۱۰۷ . شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۶۲.
 ۱۰۸ . تفسیر نورالثقلین.
 ۱۰۹ . تفسیر مجمع البیان.
 ۱۱۰ . روایات از تفسیر نورالثقلین می باشد.
 ۱۱۱ . کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.
 ۱۱۲ . النوادر راوندی، ص ۱۲.
 ۱۱۳ . بقره، ۲۳۶.
 ۱۱۴ . تفسیر نور الثقلین.
 ۱۱۵ . تفسیر مراغی.
 ۱۱۶ . تفسیر مراغی.
 ۱۱۷ . مجموعه و رام، ج ۱، ص ۶.
 ۱۱۸ . بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.
 ۱۱۹ . من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.
 ۱۲۰ . تفسیر فی ظلال القرآن.
 ۱۲۱ . بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.
 ۱۲۲ . تفسیر نورالثقلین.
 ۱۲۳ . خصال، ص ۱۵۱.
 ۱۲۴ . کافی، ج ۴، ص ۳۱۵.
 ۱۲۵ . تفسیر المیزان.
 ۱۲۶ . بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
 ۱۲۷ . تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰۶.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

